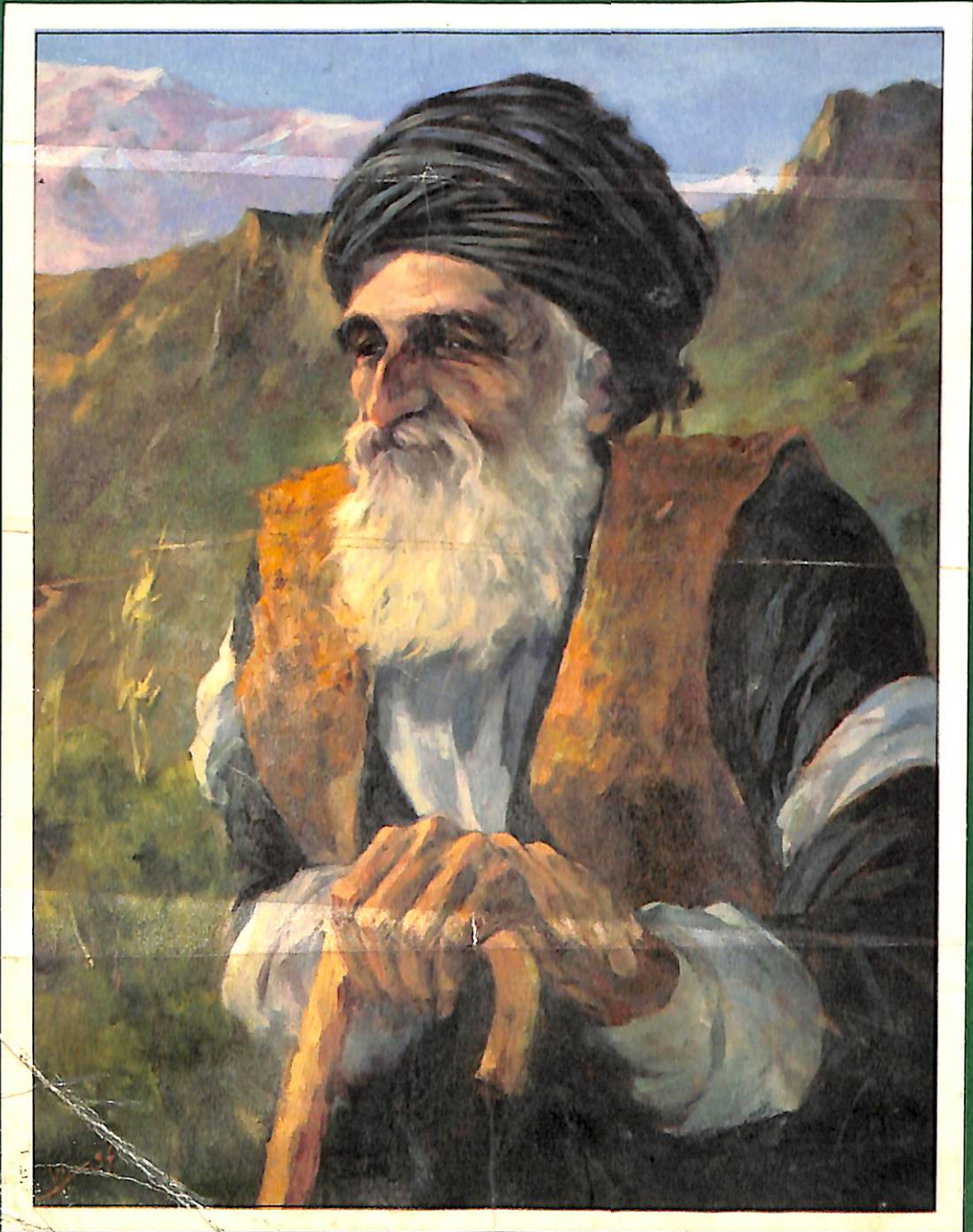


مجموعه مقالات و اشعار

کنگره بزرگداشت مولوی گُرد

سقز - شهریور ۷۱



شناسنامه کتاب

- نام کتاب : مجموعه مقالات و اشعار کنگره بزرگداشت مولوی گُرد
تدوین : هیئت علمی ستاد برگزاری کنگره مولوی گُرد
ناشر : انتشارات صلاح الدین ایوبی (ارومیه)
صفحه آرا : فرید عزت پور
حروفچینی : احمد «سنندج»
چاپ : شرکت تعاونی چاپ افست شهرکرد تلفن ۲۹۷۹۷
تیراژ : ۲۰۰۰ جلد
نوبت چاپ : اول تابستان ۱۳۷۵

بسمه تعالی

بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی اینجانب در مناطق کُردنشین کشور بعنوان خدمتگزار مردم مسلمان کُرد در سمت فرماندار انجام وظیفه کرده و با توجه به شناختی که از مسائل فرهنگی منطقه و مطالعاتی که در این زمینه داشته‌ام همواره بر غنای فرهنگ خودی و ستیز با فرهنگ بیگانه تأکید کرده و انجام خدمات فرهنگی و رشد و توسعه و سرمایه‌گذاری در این زمینه را دنبال نموده‌ام. در دوران تصدی فرمانداری سقز پس از مشورت با صاحب‌نظران و شخصیت‌های علمی و فرهنگی تصمیم گرفتم برای عارف و عالم وارسته و شاعر بلندآوازه کُرد مرحوم سیدعبدالرحیم تایجوزی مشهور به (مولوی کُرد) کنگره‌ای برگزار نمایم.

در سایه پروردگار توانا و برکت خون شهیدان و امنیت حاکم بر منطقه با تلاش یکساله مسئولین و مردم علاقمند به فرهنگ و ادب اسلامی و ایرانی در روزهای ۹ و ۱۰ شهریور ماه (۱۳۷۱) کنگره عظیم مولوی کُرد برگزار گردید. هموطنان عزیزم بویژه مردم شریف مناطق کُردنشین از چگونگی برگزاری آن مطلع هستند چرا که گزارشهای این واقعه مهم فرهنگی از طریق رسانه‌های گروهی داخل و خارج از کشور منتشر گردیده است. اینک ضروری دانستم تا ضمن انتشار منتخبی از مجموعه مقالات واصله به دبیرخانه از همکاری و همدلی نویسندگان، شعراء و مهمانان کنگره و از تلاش مخلصانه مردم خوب، صمیمی، مؤمن و شریف سقز بویژه بازاریان عزیز سقز که هزینه برگزاری کنگره را عهده‌دار بودند و از خدمات و حمایت‌های همه‌جانبه مرکز نشر و فرهنگ ادبیات کردی (انتشارات صلاح‌الدین ایوبی) تشکر و سپاسگزاری نمایم.

امیدوارم همه خدمتگزاران به نظام مقدس جمهوری اسلامی بویژه خادمین فرهنگ غنی اسلامی کشورمان در پناه ایزد منان و پیروی از رهنمودهای مقام معظم رهبری بیش از پیش موفق و منصور باشند.

اسماعیل مسعودی

فرماندار سقز و مسئول ستاد برگزاری کنگره مولوی کُرد

« فهرست مطالب »

صفحه	نویسنده / سراینده	عنوان
۹ - ۵	احمد امینی	- پیشگفتار
۱۲ - ۱۱	دکتر علی لاریجانی	- پیام وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به کنگره
۱۴ - ۱۳	ستاد برگزاری کنگره	- زندگینامه مولوی کرد
۱۹ - ۱۵	محمد تقی ابراهیم پور	- جایگاه زبان کردی و اندازه پیوستگی آن با زبانهای ایرانی
۵۵ - ۲۰	محمد سعید ابراهیمی	- مقایسه بین اشعار مولوی کرد با مولوی جلال الدین محمد بلخی
۶۳ - ۵۶	محمد صالح ابراهیمی	- تحلیلی در آثار مولوی
۸۴ - ۶۴	علی احمدزاده	- آیات و احادیث در آثار مولوی کرد
۹۸ - ۸۵	سید راغب احمدی	- عصر نوین و نیاز امروزی به تفکر عرفانی
۱۰۹ - ۹۹	عبدالله احمدیان	- مه وله وی وه ناثاری
۱۲۱ - ۱۱۰	عبدالرحمن احمدی چاغر	- اعتقادات و اندیشه های اسلامی مولوی کرد
۱۲۷ - ۱۲۲	حاج ملاحسن ادیبی	- تحلیلی درباره اعتقادات و اندیشه کلامی مولوی
۱۲۹ - ۱۲۸	علی اردلان	- مولوی (شعر)
۱۳۹ - ۱۳۰	محمد رشید امینی (سمکوه)	- کهره سهی که له پوری وه دابو نه ریتی کوردی - له شیریی مه وله ویدا
۱۴۴ - ۱۴۰	محمد انصافجویی	- ادب استقبال از چند شعر مولوی
۱۶۹ - ۱۴۵	سید نجم الدین انیسی	- مولوی را بشناسیم
۱۷۳ - ۱۷۰	مصطفی ایلخانزی زاده	- ته شیه وه وینه په ردازی له شیریی مه وله ویدا
۱۷۶ - ۱۷۴	رووف بی گره	- مه وله وی وه هونراوه کانی
۱۸۱ - ۱۷۷	محمد علی پرتوی	- ضرورت کار فرهنگی
۱۹۰ - ۱۸۲	ایرج تبریزی	- عصر نوین و نیاز امروزی به تفکر عرفانی
۲۱۱ - ۱۹۱	رتوف توکلی	- قوس زندگی مولوی کرد
۲۱۷ - ۲۱۲	صبح جباری	- مولوی و عرفان

۲۲۸ - ۲۱۸	حاج محمد تقی جمفری	- شخصیت عرفانی مولوی کرد
۲۳۷ - ۲۲۹	فریدون جنیدی	- زبانهای ایرانی و جایگاه زبان کردی در آن
۲۴۵ - ۲۳۸	عبدالرحمن حسین زاده	- دیدگاههای مولوی
۲۵۰ - ۲۴۶	ژیلا حسینی	- روانگه‌ی کی هه‌نهر خاتون خیزانی مه‌وله‌وی له‌گه‌ل مه‌وله‌وی
۲۵۷ - ۲۵۱	سید محمد حسینی	- گه‌شتیک له‌نیۆ هۆنراوه‌کانی مه‌وله‌ویدا
۲۶۲ - ۲۵۸	عباس حقیقی	- مناجات‌نامه و اشعار در وصف مولوی کرد (شعر)
۲۷۷ - ۲۶۳	سید عبدالحمید حیرت سجادی	- امثال و حکم در زبان و اهمیت آن بر نفوذ کلام و میزان تأثیر آن بر مستمع کلام
۲۹۳ - ۲۷۸	علی رخزادی	- جلوه‌هایی از صور خیال در شعر مولوی کرد
۳۰۶ - ۲۹۴	یوسف رسول‌آباد	- گه‌شتیک له‌ناثاری مه‌وله‌ویدا
۳۱۲ - ۳۰۷	محمد ریانی	- زبانهای ایرانی و نقش زبان کردی در آن
۳۱۶ - ۳۱۳	عبدالقادر زاهدی	- مولوی کرد و علم کلام
۳۱۹ - ۳۱۷	هادی سپنجی «خاله»	- میحراب عیرفان
۳۳۳ - ۳۲۰	سید ابراهیم ستوده	- زندگینامه و آثار اشعار مولوی
		و معاصران سرشناس در دوران زندگی او
۳۴۸ - ۳۳۴	سید محمد اسعد سجادی	- تحقیقی در آثار مولوی کرد
۳۶۰ - ۳۴۹	سیدعبدالقادر سیادت	- مولوی و زندگی او
۳۶۶ - ۳۶۱	حسن صلاح سوران	- هۆنراوه‌کانی مه‌وله‌وی
۳۶۹ - ۳۶۷	حامد شافعی	- یادی له‌مه‌وله‌وی (شعر)
۳۷۶ - ۳۷۰	اقبال شاهدوست	- مه‌وله‌وی وه‌عیرفان (نقد)
۳۸۶ - ۳۷۷	احمد شریفی	- نماد و سمبولی ئوستوره‌بی له‌شعری مه‌وله‌ویدا
۳۸۹ - ۳۸۷	باقی شافعی	- لای لای هه‌ورامان (شعر)
۳۹۶ - ۳۹۰	عمر صالحی صاحب (کولیل)	- نشانی شکۆ (شعر)
۴۰۴ - ۳۹۷	صدیق صفی‌زاده	- زارای خواناسی له‌هونراوه‌ی مه‌وله‌ویدا
۴۱۱ - ۴۰۵	ره‌ووف عۆثمان	- هه‌نهر خاتون له‌فرمیسکه‌نهره‌کانی مه‌وله‌ویدا
۴۲۱ - ۴۱۲	عمر فاروقی	- زندگینامه مولوی
۴۲۷ - ۴۲۲	طه فیضی‌زاده	- مه‌وله‌وی‌ناسی چه‌وه‌مه‌وله‌وی‌ناس‌کین

۴۳۸ - ۴۲۸	محمود کرمی	- دیدگاه‌های مختلف درباره مولوی
۴۴۷ - ۴۳۹	میر جلال‌الدین کزازی	- گویش‌های بومی و کردی کرمانشاهی
۴۵۹ - ۴۴۸	مصطفی کیوان	- شعر هجایی در زبان کردی
۴۶۷ - ۴۶۰	رحیم لقمانی	- مه‌وله‌وی وه موسیقیای ره‌سه‌ن
۴۹۳ - ۴۶۸	محمد مجدی	- گذری گذرا بر احوال، آثار، افکار و اشعار مولوی
۵۱۱ - ۴۹۴	موحه‌مه‌د حه‌مه باقی	- مه‌وله‌وی یان گه‌رانه‌وه بو‌سه‌ر چاوه
۵۲۲ - ۵۱۲	جلیل مسکرنزاد	- شاخه‌ای از تصوف در منطقه کردستان
۵۲۵ - ۵۲۳	نافع مظهر	- نگاه مولوی به طبیعت
۵۳۱ - ۵۲۶	انور محمدی	- به‌یادی مه‌وله‌وی کورد
۵۳۵ - ۵۲۲	حاج ملا عبدالله محمدی	- بلاغت در آثار مولوی
۵۴۸ - ۵۳۶	مهیندخت معتمدی	- رابطه زبان فارسی و کردی و خصوصیات شعر مولوی کرد
۵۶۱ - ۵۴۹	خالد منصوری	- مه‌وجی خه‌یال له دیوانی مه‌وله‌ویدا (شین و هه‌ل په‌رکی)
۵۷۱ - ۵۶۲	محمد سعید نجاری «ناسو»	- مه‌جلیسی عاشقان
۵۷۸ - ۵۷۲	مسعود نویدی	- زبان ایرانی و جایگاه زبان کردی در آن
۵۸۰ - ۵۷۹	عبدالغفار وارستگان «نازک‌بین»	- تخمبسی بر یک شعر عرفانی از اشعار مولوی کرد (شعر)
۵۸۶ - ۵۸۱	ایرج وامقی	- زبان کردی و فرهنگ و ادب ایرانی
۵۸۸ - ۵۸۷	محمد رضا همت‌یار	- وه‌سفی زنانایی
۵۹۸ - ۵۸۹	سید جمیل هاشمی زمیلی	- مه‌وله‌وی وه عیرفان
۶۰۲ - ۵۹۹	مؤمن یزدان‌بخش	- مزگانگی هاوارو خاکی (شعر)
۶۰۵ - ۶۰۳		- قطعنامه بزرگداشت مولوی کرد

« به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین »

پیشگفتار

نظر به این که انجام کارهای پژوهشی و فرهنگی، در این خطه از میهن اسلامی، همانند دیگر نقاط کشور که مبتنی بر توجه به ارزشهای راستین و در تطبیق با مبانی معتقدات دینی باشد و مردمی بودن آن نیز رعایت شود، از مایه‌های بنیادین و لازم، برای پیشرفت فرهنگ عمومی و اجتماعی است، در این راستا، با هماهنگی‌های لازم و در نشستهای متعدد، پیرامون جوانب مختلف و برآیند انجام این‌گونه مسائل، بررسی‌ها و تلاشهایی به عمل آمد و پس از تبادل نظر، با جمعی از صاحب‌نظران و اندیشمندان در دسترس و دور، به طریقه‌های حضوری و یا مکاتباتی و با نگرش تمام به کلیه موارد مطروحه از سوی این بزرگان، برگزاری کنگره‌ای که در آن، متخصصان امور فرهنگی، روحانیان، دانشگاہیان و افراد علاقه‌مند، آگاه و فرهنگ‌دوست، شرکت فعال و مؤثر داشته باشند، ضروری می‌نمود تا همراه با معرفی یکی از چهره‌های شاخص فرهنگی در منطقه که این ویژگیها را دارا باشد، بتوان به دیگر مسائل مورد توجه نیز پرداخت و پایه‌های نگرش به امور فرهنگی را مستحکم نمود؛ این بود که حکیم متأله و عارف وارسته، مرحوم سید عبدالرحیم تایجوزی، معروف به «مولوی‌کرد» برای این منظور بالاتفاق برگزیده شد؛ زیرا وی با داشتن فضایل اخلاقی و علمی، اعتقادات اسلامی و مردمی بودن، بحق، از تمامی این

خصوصیات برخوردار بوده است.

بدین گونه بود که مقدمات کار ترتیب داده شد و پس از دریافت مجوز رسمی، از سوی مدیریت کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کردستان، برنامه ریزیهای دقیق و همه جانبه‌ای در این خصوص انجام گرفت؛ مراکز فرهنگی و دانشگاهی و اشخاص اهل نظر، به همکاری و همگامی فرا خوانده شدند که در عمده موارد، بسیار خالصانه، این همکاری‌ها ادامه داشت و زمینه‌های اصلی برای آغاز کار، هر روز بیش از پیش فراهم می‌گشت که به طور کلی باید گفت: همکاری صمیمانه این بزرگان، سازمانها و مراکز علمی و فرهنگی شایسته تقدیر بسیار است.

در مرحله‌ای دیگر، از طریق روزنامه‌های کثیرالانتشار و دیگر رسانه‌های گروهی همچون: رادیو و تلویزیون، فراخوانی مقاله و شعر، پخش و یا منتشر می‌شد و در پی آن، مقالات، اشعار و اعلام آمادگی بسیاری برای سخنرانی و یا شرکت در جلسات کنگره، به وسیله نامه، تلفن و یا پست تصویری به «دبیرخانه کنگره بزرگداشت مولوی کرد» می‌رسید که تمامی این مقالات و اشعار به وسیله کمیته علمی در ستاد، بررسی می‌شد و از نظر علمی و تحقیقی و با توجه به داشتن ارتباط مطالب با موضوعهای تعیین شده و از نظر تکنیک، محتوا و پیام، و با عنایت به چهارچوبه کلی و اهداف اصلی کنگره، از نظر تناسب با دین، زبان، ادب و فرهنگ ایرانی، آنها را به درجه‌های یک، دو و سه تقسیم می‌نمودند؛ به گونه‌ای که مقالات و اشعار درجه یک علاوه بر انتشار، در جلسات کنگره نیز قرائت و یا انشاد شود و مقالات درجه دو پس از ویرایش، بررسی و جرح و تعدیل، از سوی شخص نویسنده یا سراینده، بتواند قابلیت چاپ و نشر در یک مجموعه را، در صورت دریافت مجوز چاپ و انتشار از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، با رعایت دیگر جوانب یک نوشته تحقیقی، بیابد.

البته در تمامی این موارد، از سوی کمیته علمی، مصرح آمده است که مسئولیت مستقیم تمامی مفاهیم و محتوای سخنرانیها، مقالات و اشعار به عهده شخص سخنران، نویسنده و سراینده است و تأکید شده است که اهداف اصلی کنگره، انجام یک کار علمی، فرهنگی و پژوهشی است که در آن، توجه به دین، زبان و فرهنگ ملت ما (ایران) پایه‌های اصلی را تشکیل می‌دهد، بدین سان دیدیم که دقیقاً چنین شد و برآیند مطلوب و مؤثر آن، طی سالهای بسیار نیز از نظر خواص و عوام، ناپدید نخواهد شد.

عناوین و موضوعاتی که با پیشنهاد صاحب‌نظران و اعلام ستاد کنگره بزرگداشت مولوی کرد، برای جلسات در نظر گرفته شده است به شرح زیر است:

- ۱- تحقیق در زندگی و آثار مولوی. ۲- تأثیر مولوی از شعرای متقدم و تأثیر وی در دیگر بزرگان ادب ایرانی (متاخرین). ۳- آیات قرآنی و احادیث در آثار مولوی. ۴- سیری در اشعار فارسی، عربی و کردی مولوی. ۵- زبانهای ایرانی و جایگاه زبان کردی در آن. ۶- (سروشت) له شیعی مه‌وله‌ویدا. ۷- تعبیرات و اصطلاحات عرفانی و ادبی، در آثار مولوی. ۸- عصر نوین و نیاز امروزی به تفکر عرفانی. ۹- بررسی و نقد آثار مولوی. ۱۰- دیدگاههای نو در شعر مولوی.
- ۱۱- بلاغت و صور خیال در اشعار مولوی. ۱۲- مولوی و عرفان اسلامی. ۱۳- اعتقادات و اندیشه‌های اسلامی مولوی (علم کلام). ۱۴- زمان (زبان) شیعی مه‌وله‌وی (هه‌ورامی).

سرانجام، در روزهای ۹ و ۱۰ شهریور ماه ۱۳۷۱، کنگره و همایشی بزرگ، به مدت دو روز با شرکت انبوهی از دانشگاهیان، روحانیان، فرهنگیان، نمایندگان مجلس و مقامات مختلف دولتی و غیر دولتی و دیگر مردم علاقه‌مند به دین، زبان و فرهنگ ایرانی، در شهرستان سقز برگزار شد که نخست، پیام وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی، آقای دکتر علی لاریجانی، قرائت شد، سپس امام

جمعه و نماینده مجلس خبرگان در استان کردستان، حاج ملا عبدالله محمدی، و جناب آقای مسعودی فرماندار سقز به حاضران خوش آمد گفته و پیرامون این شخصیت بزرگ، سخنانی ایراد نمودند آن گاه، اندیشمندان و صاحب نظرانی همچون، علامه محمد تقی جعفری، استاد دکتر میر جلال الدین کزازی از دانشگاه علامه طباطبایی، استاد دکتر وامقی از دانشگاه شهید چمران، استاد دکتر جلیل مسگر نژاد از دانشگاه علامه طباطبایی، استاد دکتر محمد مجدی از دانشگاه آزاد اسلامی، خانم دکتر مهین دخت معتمدی، استاد ایرج تبریزی، نمایندگان مردم شهرستانهای سنندج، سقز و بانه، مریوان و بوکان در مجلس شورای اسلامی و جمعی دیگر از بزرگان فرهنگ و ادب ایرانی و اسلامی به سخنرانی، قرائت مقاله و قرائت شعر خود پرداختند.

همچنین در این جلسه، آقای حاج عبدالوهاب، استاندار وقت کردستان نیز حضور یافت و سخنانی در این خصوص ایراد نمود، شایسته ذکر است که تمامی مطالب ارائه شده از سوی این بزرگان، مورد توجه علاقمندان و حاضران قرار گرفت و لحظات گرانبهای جلسات کنگره، بسیار زود و در حالی که مشتاقان بسیاری را به سوی خود کشیده بود به پایان رسید.

یادآوری این نکته ضروری می نماید که با مسئولیت فرماندار محترم برادر اسماعیل مسعودی و شرکت فعال سازمانها، مؤسسات بخصوص اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی و مردم فرهنگدوست و عزیز شهرستان سقز که در تمامی مراحل برگزاری کنگره اعمال می شد، از مایه های اصلی و عوامل مؤثر توفیق در این کنگره به شمار می رود.

خداوند بزرگ به همه آنان، پاداش نیکو دهد؛ یادشان برای همیشه گرامی خواهد بود.

بدینگونه بود که این کنگره عظیم در شهری و منطقه ای برگزار شد که

نشانه‌های بارز توجه آنان به مبانی معتقدات اسلامی، زبان و فرهنگ ایرانی، به خوبی نمایان است، و با این کار شکوهمند و سالم فرهنگی، نشان دادند که توانایی انجام بسیاری از امور پژوهشی و فرهنگی دیگر را نیز دارند.

منطقه‌ای که ساکنان آن را، از گذشته‌های دور تا کنون، کسانی تشکیل داده‌اند و در آن می‌زیسته‌اند که به داشتن اعتقادات دینی، ایرانی بودن و فرهنگ و ادب دیرین، افتخار نموده و لاینقطع به داشتن این پروریها بر خود بالیده‌اند؛ به گونه‌ای که با قطعیت می‌توان گفت: تا قیام قیامت، این تفکر را از آنان زدودن نتوان.

مردمی که با پذیرش حقایق هستی، روحیه والای متأثر از وارستگی و پیراستگی را، با مناعت طبع، توأمان با خود داشته‌اند؛ با اندک مایه‌های امکانات زیستی هم، همیشه شرافت و کرامت انسانی را، به درستی نگه داشته، در تمامی شئون زندگی، با کار و فعالیت مداوم، استوار و ثابت قدم مانده‌اند؛ صداقت، زهد و اشتیاق آنان به مهمان نوازی، از قدیم الایام الی یومنا هذا، از نمونه‌های روشن و کاملی برای شناخت آنان است؛ بی‌گمان به همین علت است که با قلبی آکنده از مهر و با چهره‌ باز، این چنین گرم و صمیمانه، از مدعوین و شرکت‌کنندگان در کنگره استقبال می‌کنند و آنان را در منازل خود جای می‌دهند که باید به این مردم خوب و مهربان و این علاقه‌مندان به علم و ادب «دست مریزاد» گفت.

پروردگار یگانه یار و یاور همگان باد. وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ

احمد امینی

مسئول کمیته علمی کنگره بزرگداشت مولوی کرد

مقالات

و

سخنرانیها

پیام جناب آقای دکتر لاریجانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به کنگره بزرگداشت مولوی کرد

بسم الله الرحمن الرحيم

عاشقان را شادمانی و غم از اوست	دستمزد و اجرت خدمت ازوست
غیر معشوق ار تماشایی بود	عشق نبود، هرزه سودایی بود
عشق آن شعله است کو چون بر فروخت	هر چه جز معشوق، باقی جمله سوخت
تیغ لا در قتل غیر حق براند	در نگر زان پس که بعد لا چه ماند
ماند الا الله، باقی جمله رفت	شاد باش ای عشق شرکت سوز رفت

عشق، آن شعله پر شرار ازلی است که از آتش غیرت الهی برافروخته و همه و هر چه را، جز جلوه جمال و جلال ربوبی، جمله سوخته است. عشق آن سیل بنیان کن است که از طوفان قهر سرمدی برخاسته و هر خیمه و خانه ای را، مگر سراپرده محبت او، خرد و خراب کرده است. عشق کنه عشق، غرقه شدن در جذبات و جلوات رحمانی و کمال انقطاع الی الله و تعلق به عز مقدس ربوبی است، و آنجا جز آنکه جان بسپارند چاره نیست. عشق، دوای نخوت و ناموس ما و اسطربلاب اسرار خداست. عشق، جوهره عرفان و جان جان عالم است، و

هر آن کسی که در این حلقه زنده نیست به عشق / بر او نمرده به فتوای من نماز کنید.

عرفان اصیل اسلامی، به عنوان شریفترین و غنی‌ترین تجلی‌گرایش معنوی انسان، شهره و شناخته‌همگان از اهل نظر است، و عرفای بزرگ و بنام مسلمان، از بزرگترین مایه‌های مباهات و مفخرت فرهنگ اسلامی به شمار می‌روند. صیت و سیطره این نحوه تربیت و معرفت دینی، اکناف و آفاق را در نور دیده است.

ایران اسلامی به خود می‌بالد که، در طی تاریخ پرفراز و فرود خود، مهد پیدایی و پرورش کثیری، بل اغلب، از این بزرگان ادب و معرفت بوده است و انقلاب اسلامی مفتخر است که در عصر غربت ایمان، احیاگر روحهای شیدایی حق و جانهای شیفته رب شده است و شکوهمندترین و شورانگیزترین تجلیات عشق و عرفان را، در عرصه‌های گوناگون جهاد و ایثار عرضه کرده و عطر دل‌انگیز خداجویی و شهادت‌طلبی را در مشام جان هر صاحب‌دلی افشانده است. گرامیداشت و تقدیر بزرگان وارسته از بند تعلقات دنیوی و پیوسته به جوار قرب و محبت الهی، از زیباترین و دلنشین‌ترین خدمات به عالم معرفت است. اینجانب، اقدام شایسته این کنگره را در بزرگداشت یاد و خاطره عارف و ادیب شهیر کرد، مرحوم سید عبدالرحیم حسینی تایجوزی (مولوی کرد)، گرامی داشته، توفیق روزافزون همه دست‌اندرکاران و شرکت‌کنندگان در این کنگره را از درگاه خدای متعال خواستارم.

دکتر علی لاریجانی

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

زندگینامه

ستاره تابنده آسمان ادب و فرهنگ کرد «سید عبدالرحیم حسینی» فرزند ملا سعید، نوه ملا یوسف جان که وی نیز فرزند عالم شهیر ملا ابوبکر مصنف چوری، نویسنده کتاب «الوضوح» و او نیز از نوادگان مجتهد عالیقدر سید محمد زاهد، معروف به پیر خضر شاهو، در سال ۱۲۲۱ هجری در روستای «سرشاته» از توابع تایجوز چشم به جهان گشود.

تخلص وی «معدوم» است، وی در میان علما و ادبای منطقه به مولوی گرد اشتهار داشته است گویا این لقب را، والی کردستان «شاغلام خان» به این علت که آوازه اش در تمام منطقه پیچیده بود و کلامش زبانزد عوام و خواص بود، باده نوشان ناسوت را از خرقة پوشان لاهوت باز شناخته بود و مورد اکرام همگان و شخصیتی با فراست و آشنا به حقایق بود، جلسه‌ای و انجمنی ترتیب داده، وی را در مقایسه با مولانا جلال‌الدین رومی در مسیر عرفانی و انطباق طریقت با شریعت و اهل نظر در عرفان اسلامی به وی داده است. در آغاز عمر، نزد پدر بزرگوار خود به آموختن قرآن مجید پرداخت، سپس صرف و نحو عربی و فارسی را نیز در نزد وی آموخت، آن گاه همانند دیگر طلبه‌های این منطقه، مشتاقانه از دهی به دهی و از شهری به شهر دیگر رفت و به کسب علم پرداخت. پس از مدتی به مریوان سفر کرد و از آنجا نیز عازم سنندج شد و در مسجد وزیر، نزد استادان خود به تعلّم، تزکیه و تهذیب نفس پرداخت. وی ضمن

تحمل رنجهای فراوان و تلاش‌های بسیار با انبوهی از ذخایر علمی و اعتقادی در شهر سنندج و به روایتی در شهر سلیمانیه به دریافت اجازه مرسوم فراغ از تحصیل وافتا و تدریس نایل شد و به ارشاد و هدایت گروندگان راه حق مشغول گردید و عمری را در این سپری کرد و سرانجام در تنگدستی و بینوایی بسیار و در حالی که چشمان خود را از دست داده و نیروی جسمانی‌اش به شدت فرسوده بود، در سن ۷۹ سالگی دار فانی را وداع کرد و به خدای خویش پیوست.

این بزرگوار، آثار بسیار و کتابخانه مفصلی داشت که بخشی از این منابع، بر اثر آتش سوزی کتابخانه طعمه حریق شد و به علت فرسودگی جسمانی و نابینا شدن وی در اواخر عمر، توان بازنویسی و بازیابی هیچکدام را نداشت و عمده آثار به جا مانده از او عبارتند از:

۱- العقیده المرضیه در علم کلام

۲- الفضیله

۳- الفوایح

۴- دیوان اشعار

۵- مکتوبات، مشتمل بر: نامه‌ها درباره طریقت و خطاب به اشخاص به ویژه نامه بی نقطه معروف وی.

جایگاه زبان کردی و اندازه پیوستگی آن با زبانهای ایرانی

محمد تقی ابراهیم‌پور

در آغاز گفتار از چند واژه نام می‌برم که عربها آنها را از زبان کردی برداشته و برخی را با دگرگون کردن ساختار ریشه آن و برخی دیگر را بدون دگرگونی به کار بسته‌اند. کاره‌با، چسپ، مسجد، ... از این گونه واژه‌ها هستند.

برای یافتن جایگاه زبان کردی از ریشه و بنیان نژاد آریایی سخن می‌گوییم که ایرانیان و زبانهای ایرانی بخشی از آن به شمار می‌آیند.

بدرستی می‌توان گفت که افسانه جابجایی آریائی‌ان از دشت پامیر و شمال هندوستان و پراکندگی آنان در خاورمیانه و اروپا فریبی بیش نیست و اروپاییان برای جلوگیری و گریز از اینکه فرزندان ایران شناخته شوند آن را ساخته و پرداخته‌اند. برهان بر این گفته بسیار است:

۱- مردم امروزه دشت پامیر هیچگونه ماندگی اندام و چهره با آریائی‌ان اروپا و خاورمیانه ندارند و بیشتر به مردم خاور آسیا مانده هستند که دیدگان کج و تنگ و گونه‌های پهن دارند.

۲- اگر بگوییم که این افسانه درست است باید پرسیم که اگر مردمی، ایلی یا خانواده‌ای بهر بهانه و برهان از جایی کنده شده و به جای دیگر کوچ می‌کنند باید چپ و راست و بالا و پایین سرزمین خود را شناسایی کرده، آنجا که سر سبزتر و بارورتر است برای ماندن و نشستن برگزینند، آنجا که برای کشت و کار

مقایسه بین اشعار مولوی جلال الدین محمد بلخی رومی و مولوی کرد

محمدسعید ابراهیمی

ز بحث خود چه عرضی را رسانم چه سانم؟ از خسانم نزنکسانم
خودم را پر قصور ار من نخوانم قصوری را از آن بدتر ندانم
غنای مطلق از کل، باز در بند (تعالی الله) زهی أعلا خداوند
ببخش ای (بوالعجب) این (بوالعجب) را بیاموزش رموزات ادب را
نه تو یابی چو من ناپخته کاری نه من یابم چو تو آموزگاری
درود بر پیامبر اکرم و بر آل و یارانش باد

موضوع سخن را با زبان فارسی مطرح و مورد بحث قرار می‌دهم تا برای
مهمانان عالیقدر و استادان و سرورانی که به زبان کردی آشنایی ندارند قابل
عطف توجه باشد.

عنوان سخن

مقایسه بین اشعار مولوی «جلال الدین محمد بلخی» رومی و مولوی سید
عبدالرحیم تاوه گوزی کرد می‌باشد، این کنگره که نخستین کنگره تحقیقات
درباره یک نفر از دانشمندان و شاعران کرد «سید عبدالرحیم مولوی» است با
ابتکار قابل تحسین در شهرستان سقز شروع شده است و اندیشمندان و ادبا با
ایراد مطالب تحقیقی و علمی به آن رونق بخشیده و قطعاً نتایج آن مورد توجه

تحلیلی در آثار مولوی

ئەبىي بيژم كاتى خۆم لە شارى سەقز ئەو شارە جوان و زاناو فەرھەنگ پەرورەدا دى، بە تايبەت كە خۆم لە نىو ئىوئە گەشە پى دەرى فەرھەنگ و زانىنى كوردى دا دەدى گەز گەز بالام دە كردو شاد دەبوم جا كاتى ئەم شىعر و ھۆنەى (ملك الكلام مجدى) ھات بە بىرم دا كە دوائى پەرەوازە بون لە شارە عىلم پەرورە كەئى سەقز ئاگرى نىشتمان وىستى دورە ولات گرى داوہ كە فەر مويە تى:

شىعر

جەرگم لەت لەتە خۆزگا بمديايى چارە چە قىلەى نارى قەلايى

منيش فرميسك و روئندكى شەوقم بە خور لە چاوم ھاتە خوارو پر بە دل و تم: ئۆخەى نەمردم وا لە شارە جوانە كەى سەقز ئەنوارمە كىوى نارى قەلايى و ئاواتى مەجدى بە جىي دىنم ئەنوارمە شارە جوانە كەى سەقز و نارى قەلا ئەویش ئاوا بەم خىرو خوشیەو گە لە كۆنگرەئى حە كىم عبدالرحىم مەولەوى كورد بە شدارى دە كەم، زۆرزۆر شوكرى خوام بە جىي ھىناو دۆعای خىرم بۆ بەرپو بەرانى دل سۆزى ئەو كۆنگرە تەزى لە ميوەئى عىلم و پربەرەم كرد، بە راستى كە ئەم دى ئەویندارانى فەرھەنگ و زمان و ئەدەب و ھونەرى كوردى ئاوا لە چوار قورنەى كوردستان و ئىران لە شارى مەجدى، شىرازى و سەعیدى، مەزھەز، شىخ مەولاناو عەلامە، موفتى سەقز كۆبونەتەو لە خوشیان بالم دە گرت، ئەم كۆنگرە نىشانى دا رازى بەقائى نەتەوئى رەسەنى كورد لە مەداپە كە بە درىژايى مېژوى

آیات و احادیث در آثار مولوی کرد

به مناسبت کنگره بزرگداشت مولوی کرد، که در نهم و دهم شهریور ماه سال ۱۳۷۱ در شهرستان سقز برگزار گردید.

مطالبی که در مقاله بیان شده عبارت است از مختصری از آیات و احادیث در دیوان مولوی، و همچنین تأثیر پذیری مولوی از مولانا جلال‌الدین رومی و حافظ شیرازی.

بسم الله الرحمن الرحيم من تاه فيه نهية الحكيم «مولوی کرد»

بسم الله الرحمن الرحيم هست کلید در گنج حکیم «نظامی گنجوی»

به نام خداوندی که انسان را برترین موجودات و گل سرسبد آفریده‌های خود قرار داد، و با بخشیدن عقل و نطق او را از همگان متمایز گردانید.

این موجود برتر، به وسیله عقل و هوش خود می‌تواند به قلّه رفیع سعادت و ذروه تعالی معنویت دست یابد. به جایی رسد که غیر از خدا هیچ چیز را نبیند، و با عشق به خدا آنچنان نفس خود را تزکیه و تذهیب نماید که دلش آینه‌ای بی‌زنکار گردد، تا در همه حال وجود خدا را در خود منعکس سازد، و هیچگاه به هواهای نفسانی آلوده نگردد. (المؤمن من ينظر بنور الله) آری سید عبدالرحیم متخلص به «معدومی» و مشهور به مولوی، یکی از آن انسانهایی بود که آبگینه صیقل یافته قلبش همیشه و در همه حال نمایانگر خدای خود بود، و خدا را در قلب بی‌آلایش خود می‌نگریست.

عصر نوین و نیاز امروزی به تفکر عرفانی

سید محمد راغب احمدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

« مَنْ تَاهَ فِيهِ نُهْيَةُ الْحَكِيمِ »

قبلاً شایان آنست که از برگزار کنندگان این کنگره، سپاس و تقدیر شایسته‌ای بجای آورده، توفیق بیشتری برای بانیان آن در دیگر زمینه‌ها را آرزو کنم. از میان موضوعهای داده شده مناسب آن دیدم که موضوع: (عصر نوین و نیاز امروزی به تفکر عرفانی) را انتخاب کرده مختصری وقت گرانبهای عزیزان را بگیرم.

عرفان و شناخت عرفانی یکی از پیچیده‌ترین راز و رمزهای حیات بشری است که تاکنون در ابهام باقی مانده است لذا کار و تأمل در این گستره در این محدوده نمی‌گنجد ولی بحکم اجابت و به حکم اصل

(آب دریا را اگر نتوان کشید هم بقدر تشنگی باید چشید)

قصد آن دارم که خود را به لبه‌ها و کرانه‌های این دریا واگذارم دریائی که سراسر ورطه و گرداب است و بقول سعدی:

در این ورطه کشتی فرو شد هزار که پیدا نشد تخته‌ای برکنار

قبلاً نظری بر اصل عرفان تحت عنوان - مدخلی بر اصل عرفان و سپس نیاز

امروزی به تفکر عرفانی داشته باشیم.

اعتقادات و اندیشه‌های اسلامی سید عبدالرحیم مولوی (رحمه‌الله)

عبدالرحمن احمدی چاغر

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ وَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ. وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْمَنَّانُ
وَ أَشْهَدُ أَنَّ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا الْمَبْعُوثَ بِالشَّرِيعَةِ وَ الْبُرْهَانَ وَ الصَّلَاةَ وَ السَّلَامَ
عَلَى مَنْ بَلَغَ الرِّسَالَةَ وَ آدَى الْأَمَانَةَ وَ عَلَى آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ الْخُنَفَاءَ وَ أَمَا بَعْدُ

با تشکر فراوان از برگزار کنندگان و هیأت اجرایی کنگره بزرگداشت ستاره
درخشان آسمان علم و ادب کردستان برادر ایمانی و عرفانی حضرات عرفا و
اولیای ایرانی همچون مولانا عبدالرحمن جامی و حجة الاسلام غزالی و
جلال‌الدین رومی هم قریحه حافظ و سعدی و شیرازی و سفره‌نشین خوان پر
نعمت ابوسعید و شمس تبریز و بایزید بسطامی: سید عبدالرحیم مولوی متخلص
به (معدومی) قدس الله ازواحهم و افاض الله من برکاتهم عَلَيْنَا آن ذات پر جلال
و شوکت و آن نابغه عالم علم و ادب و معرفت که در گلستان سادات کردستان
ایران پا به عرصه هستی گذاشت و در مکتب تربیت عارف وارسته حضرت شیخ
عثمان سراج‌الدینی چون فولادی آبدیده با سحر خامه خود ایمان و عقیده و
افکار و عقیده گرانمایه‌اش را به زیور طبع آراست و با الفاظ زیبا و معانی نغز و
بدیع در نظم و نثر عالم مکتوبات را مزین و کثیری از مردمان را به گرد شمع

« تحلیلی درباره اعتقادات و اندیشه‌های کلامی مولوی »

حاج ملا حسن ادیبی

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا محمد و على آله و اصحابه الطيبين الطاهرين اجمعين.

ضمن قدردانی از مساعی ستاد محترم برگزاری کنگره. بهمه مدعوین ارجمند به خصوص استادان و دانشمندان عالیقدری که از دور رنج سفر را به خود هموار و مشعل پرفروغ این محفل معنوی و روحانی و علمی گردیده‌اند مراتب خیرمقدم را به یاد مولوی شعری از خود مولوی می‌گوییم:

مه‌نزلگه‌ی دیده‌م تا و پاشی‌ی که رده‌ن
چه شم‌نه‌نداز به‌رز، بی‌توزو گه‌رده‌ن

محور عرض بنده امروز تحلیلی است از مولوی در دو اصل اصیل اصولی. اول عینیت صفات و یا زیادت آنها نسبت به ذات واجب الوجود. دوم استحسان و استقباح شرعی و یا عقلی که قریب یازده قرن است معرکه بین محققین متکلمین اسلامی از تسنن و تشیع و اعتزال بوده و هست. که بعد از ترسیم خط ذوقی مولوی و تحلیل اجمالی مطالب ضروری آن به توجیه آن دو اصل می‌پردازد.

اعتقادات و اندیشه‌های کلامی مولوی به خصوص در الهیات و اثبات مبدا و

که ره سه ی که له پوری وه دابونه ریتی کوردی له شیعی مهوله وی دا

محهممه د ره شیدی نه مینی «سمکو»

جینگای بروای هه مو زانایه کی کورده که ماموستا سید عبدالرحیمی تاوه گوزی ناسراو به مهوله وی یه کنی له شاعیران وه ئەدیانی پای بهرزوه بی هاوتانی که ئالو گورپیکی تایه تی له شیعی کوردیدا به دی هیناوه وه له ئەو په‌ری نازک خه یالی دا وه ها رچه و ریازیکی داناوه که نه تنها نوسهرو ئەدیو زاناو هونه رمه‌ند به‌لکو ته‌ناهت زۆربه‌ی نه‌خوینده‌وارانیش له شیعی ته‌رو پاراوی ئەو زاته که‌لکیان وه ر گرتوه:

هه ره‌وه‌نی که ده‌بینین زۆربه‌ی قاموسه‌کانی زمانی کوردی زۆتر له شیعه‌کانی ماموستای ناوبراو که‌لکیان وه رگرتوه وه به سه‌رچاوه‌یه‌کی به باوه‌ر هه‌ل‌یان بژاردوه، وه یا سه‌ری له شه‌قامی ته‌سه‌وف وه عیرفان بده‌ین چنی ده‌بینین؟ به‌لی، شیعه‌کانی ماموستای نه‌مر ئاوپژینی که‌ری دلی هه‌ر ئەوینداریکی دل سوتاوی راسته‌قینه‌ی ریازی عیرفانین.

وه یان چاوی بگپین به نیوی ولاته که‌مانا به روناکی بۆمان ده‌ر ئە که‌وی که هه‌ر هونه‌رمه‌ند وه یان ده‌نگ خوشی به تایه‌ت وپژه‌رانی فولکلوری ئاوازی خویان به شیعه‌کانی ماموستا مه‌وله‌وی رازاندوه‌ته‌وه وه شادی هینه‌ری دلی گه‌وره‌و بچوک وه پیرو لاوی کورده‌واری بوون.

ئه‌وا ئیمه‌یش لیره‌دا به‌ره‌و پیری عیرفان ده‌چینو ده‌سته‌و داوینی ئەه‌بین هه‌تا که

ادب استقبال از چند شعر مولوی

محمد انصافجویی

گەر زه‌په‌ی شعور هه‌یه‌ پێته‌وه‌ که وتیان خودا ئه‌بریته‌وه‌
ده‌یسا خوداوه‌ند که‌ره‌م که‌رده‌وه‌ ته‌فره‌قه‌ی یاران جه‌م ئاوه‌رده‌وه‌.

ئیمه‌ ئه‌ندامانی ئه‌نجومه‌نی ئه‌ده‌بی مه‌وله‌وی کورد له‌ سنه‌ به‌ بۆنه‌ی ئه‌م یاده‌
پیرۆزه‌ گه‌رمترین سلاوی دلسوزانه‌مان پێشکه‌ش ئه‌که‌ین به‌ گیانی نه‌م‌ری پ‌سپور و
زاناو شاعیر و عارفی پایه‌ به‌رزی کورد مامۆستا سه‌ید عه‌بدو ره‌حیمی مه‌وله‌وی و
پیرۆزبای ئه‌لین به‌ گه‌لی ئه‌ده‌ب دۆس و ئه‌ده‌ب په‌روه‌ری کوردستان به‌ تایه‌ت
دانیشتوانی خۆشه‌ویستی شاری سه‌قزو ماندو نه‌بی وه‌ ده‌س مه‌رپزا ئه‌که‌ین له‌ ئه‌
به‌رپزانه‌ که‌ به‌ هه‌ر هۆی تیکۆشه‌رانه‌وه‌ بی و چان بۆ ریکخستنی ئه‌م کۆنگه‌ره‌ و
میهره‌جانه‌ پ‌ر شکۆیه‌ هه‌ولیان داوه‌.

بۆ شه‌که‌تی ده‌رکردنیان شیعریکی کورت پێشه‌کی پێشکه‌ش ئه‌که‌م به‌ ناوی
ئه‌ده‌ب:

((ئه‌ده‌ب))

جیگه‌ به‌رزن خوینده‌وارانی قوتابخانه‌ی ئه‌ده‌ب
سیس و ژاکا و نابیی هه‌رگیز گۆل له‌ گۆلخانه‌ی ئه‌ده‌ب
رئ مه‌ده‌ن سوؤفی که‌ بێته‌ به‌زمی یارانی سه‌فا
تا نه‌خواته‌و باده‌ی سافی له‌ مه‌یخانه‌ی ئه‌ده‌ب

مولوی را بشناسیم « مهولهوی بناسین »

سید نجم الدین انبسی

ناوی کهسی دیکه بهدهرد ناخووا	راپه‌ره ئه‌ی خامه به ناوی خووا
سواوه‌ته‌وه وهک له ده‌ری تو سووا	ئه‌وه همو ناو چاوه له ده‌رگایی کئی
پاکی به کرنوش له ئه‌تودا نه‌وا	هه‌رچی سه‌ره بیهه‌وی یا نه‌یهه‌وی
دژ به روناکی له مه‌ده‌س ناشووا	ئه‌هه‌ریمه‌نی دل ره‌شی نه‌براه‌وه
تا ئه‌وه ئه‌هه‌ریمه‌ن و تا تو‌ی خووا	هه‌ر له‌وه نه‌فرین و له‌تو ئافه‌رین
تو‌ی به‌دی هی‌نی همو ئه‌رزو سه‌ما	تو‌ی همو روناکی زه‌وی و ئاسمان
خوایه له سه‌ر خوایه‌تی تو هه‌ن گه‌وا	هه‌رچی سه‌رشتن له جیهان‌دا همو
هه‌م له زه‌وی، هه‌م له به‌حر، هه‌م هه‌وا	بو همو (رپیوار) ی ئه‌تو‌ی رینوین

به ناوی ئه‌وه خوایه‌ی که بی‌وینه و هاوتایه و به‌دی هی‌نه‌ری زه‌مین و سه‌مایه و هه‌تا دنیا دنیا، هه‌ر ئه‌وه شایانی سوپاس و ستایش و سه‌نایه، سلاو له‌وه پی‌غه‌مبه‌ره‌ی که خوشه‌ویستی خوایه و په‌یام هی‌نه‌ری نورو روناکی و سه‌فایه و له پاش ئه‌وه پی‌غه‌مبه‌ری نابی‌ت و نایه، وه درود له سه‌ر ئال و یارانی بو هه‌تا هه‌تایه.

پیشه‌کی له قولایی دلمه‌وه ریزو سلاوو سوپاسی بی‌سنوری خوم پیش‌که‌ش ده‌که‌م به به‌رپوه‌به‌رانو پیک هی‌نه‌رانی دلسوزی کۆری بیره‌وه‌ری و می‌هه‌ره‌جان و یادکردنی زانای خواناس و هۆنه‌ری پایه‌به‌رزو لاهوتی کورد خوالی خوش بو

ته شبيهه و وینه په ردازی (فوتوریسم) له شیعری مهوله وی دا

مصطفی ایخانی زاده

مهوله وی له ته وسیفی سروشت و ته جه سومی جوانیه کانی نه و، دهستیکی زور بالای هه یه. وردترین ته شبيههات له شیعری مهوله وی دا ده بیندری. چ له باری سروشته وه چ له جوانی نافرته و چ ورده کاری یه کانی عیرفانی و ئایینه وه ته شبيههاتی جوان و نایاب و تازه بابه تی کوتوه له وینه په ردازی (فوتوریسم) دا نه ووه ک وینه کیشتیکی زور ماهیر، دیمه نه کانی سروشت و جوانی نافرته و جوان ناحه زییه کانی دیکه ی کیشاوه ته وه و زور به سرنج وورد کاری یه وه نیشانی خوینه رانی شیعره کانی خوی داوه، له و بابه ته وه نه گهر بلین له نه ده بیاتی کوردی و بگره فارسیش دا وینه ی نیه درومان نه کردوه. رهنگه شاخ و داخه سهر سه وزو دلرفینه کانی هه ورامان وه کو کو سالان و عه و دالان و لیره واره جوانه کانی تاوه گوزوسه شاته و شوینه کانی دیکه ی ناوچه ی به هشت ئاسای هه ورامان له و وینه په ردازی یانه ی نه ودا بی ته ئسیر نه بووبن. به هر حال باس کردن له ته شبيههات و وینه په ردازی یه کانی شیعری مهوله وی نه و شاعیره فوتوریسته مه زنه پیوستی به نووسینی زور کتیب و په رتووکی سهر به خو هه یه ئیمه لیره دا ئامازه بو دوو پارچه هه لبهستی جوان و به نرخ ی نه و شاعیره گه وره ده که ین که یه کیکیان ته شبيههاتی زور جوانی تیدایه و یه کیکیان له روانگه ی وینه په ردازی یه و بی وینه یه.

نه و دوو پارچه شیعره که ی موله وی.

پارچه شیعری یه که م به و بونه وه هوندراوه ته وه.

مهولهوی و هونراوه کانی

ره ووف بی گهرد.

ئه دیب و ئه دهب دۆستانی هیژا رۆوف بینگهرد

خوشک و برایانی به وه فاو ئه ویندارانی وشه ی ره سه نی کوردی. خۆم به بهخته وهر ده زانم که له م شۆینه داو له جزووری گیانی نه مری پر له هه ییه ت و شکۆمهندی مهولهوی مه زندا، به ناوی یه کیتی ی نووسه رانی کوردی کوردستانی با شووره وه قسه بکه م، سلاوی قه له می ئازای ئه وانتان پی رابگه یه نم، یه کیتی ی نووسه رانی کورد به درێژیی ته مه نی زیاد له بیست ساله یان هه میشه قه له م و هه لۆیستیان شان به شانی خولیاو هه قه ره واکانی میلله ته که یان بوه و به رگریان له زمان و ئه دهب و داب و نه ریتی کردوه.

له دژی رژی مه دیکتاتۆره که ی به عسی چه ندان نووسه رمان شه هیدو به ندو ده ربه ده رو نه داراو بی نان کراوه، به لام هه رگیز دوژمن نه ی توانیوه سه نگه ری شه ره فیانی پی جی بیلی و مه شغه لیان له ده ست بکاته وه. ئه مه یه حه قیقه تی کاروانی روشنبیری و ئه ده بی هه ر نه ته وه یه کی زولم لی کراوه. بینگومان ئه ده ب و روشنبیری گه له که مان له هه ر جینگایه کی کوردستاندا بی ت ته واوه که ری یه کترین و وه ک ئه نه جامی ش چه ند رووباریکن ده رژی نه ده ریا پاک و بی گه رده که ی که لتوورمانه وه. مه وله وی ئاوازی که له م په ری لاته وه تا ئه و په ری له گه رووی هه مواندا چریکه یه و زایه له ی شه وان ی تاریک و ساردو زهنگی راپه رینه. ئه حمه دی خانی داستانی هه میشه زیندووی، هه زاران مه م و زینی ئه م سه رده مه یه، نالی

ضرورت کار فرهنگی

محمد علی پرتوی

که هر به هوی نهو حقی را گه یان
ری پیشاندهری تهواوی به شهر
بو هه مو که سیک واله که مینا
به وینهی مه تصور هه تا انا الحق
و جعلناکم شعوباً به سه
السنه و الوان بنینه بهر چاو
خوشی دو دنیا له ودا ببینه
کهی خودا فهرموی ببین به دوژمن
له دژی نه مرود به لگه یه و دهلیل
نه بی له خهت و ریگای لانه دین
دهشتی عیرفانی، کیلا به وردی
که بو خه لک و خوا که وته دلسوزی
له دهرونیا بو نوری علی نور
که شوین که وتنی مایه ی نه جاته

به ناوی خودای خالقی زوبان
سلاو له روحی پاکی پیغه مبه ر
رضیت لکم اسلام دینا
نه هیلتی به مو و لابداله حهق
بو لا بردنی جیایی ووه سوسه
من من وتوتو بالاچی له ناو
روحی برایی حبل المتینه
ئیتر تو بوچی نه خوی حقی من
راپه رینه کهی حضرتی خلیل
ئیمه یش که نه وهی نه وئیبراهیمه ین
وه کو کی، وه کو مه وله وی کوردی
وه کو کی، وه کو زانای تاو گوزی
وه کو کی، وه کو مه عدومی مه شهوور
وه کو کی، وه کو پیری سه ر شاته

به نام خدایی که زبان را آفریده و پیامبرانش بوسیله آن حق را ابلاغ کردند
سلام بر روح پاک پیامبر اسلام (ص) که راهنمای همه انسانها است و آیه
رضیت لکم الاسلام دیناً خبری است شامل حال هر مسلمانی که هرگز از حق

عصر نوین و نیاز امروزی به تفکر عرفانی

ایرج تبریزی

در عصری که تکنولوژی قهار و بی‌رحم بر ابنای بشر فرمان می‌راند و رنگها و نیرنگها برای زدودن چهره انسانیت انسان، به کار گرفته می‌شود، رفاه اقتصادی و تن پروری موجب امراض روانی شده و خور و خواب و خشم و شهوت، بر کالبد وجود بسیاری که تمام آرزوهایشان در تن تنهای خویش خلاصه شده، مستولی گردیده است. و خلاصه در این قحط سال عاطفت و خزان معرفت، سخن گفتن از چشمه‌سار زلال عرفان بس دشوار است. لکن آنچه مسلم است بشر در هیچ عصر و زمانی از الهیات و امور روحانی و توجه به عالم غیب و ماواری طبیعت، مستغنی نخواهد بود.

شک نیست که انسان در زندگی به دو نوع سرمایه و ثروت نیاز دارد. یکی ثروت «ذهنی» و دیگری ثروت «عینی» که «معنویات» «ثروت ذهنی» و «مادیات» ثروت عینی است.

علوم این عصر، به ویژه تکنولوژی این زمان به حکم قدرت و اثر و آثار فوق العاده‌ای که دارد، بسیاری از صورتها و ترکیبها و سنتها و قراردادهای و آداب و عادات و معیارها را در هم ریخته و خواهد ریخت. آیندگان بر ما گذشتگان با دیده اعجاب و غبار گرفته‌ای خواهند نگرست. هرگز نیت تحقیر یا آهنگ فراموش کردن در میان نیست، بلکه این جبر زمان و اجبار در صف بندی کاروان بشری است که نسلها را مانند حلقه‌های زنجیر، به دنبال یکدیگر خلق می‌کند و

قوس زندگی مولوی کرد

رثوف توکلی

بسم الله الرحمن الرحيم هست کلید در گنج حکیم

با سلام و عرض ادب به حضار گرامی و رخصت از فضلا و استادان عالی‌مقدار.
یکی قطره باران ز ابری چکید خجل شد چو پهنای دریا بدید
سخن از مولوی کرد و بحث در زمینه‌ی شخصیت و افکار بلندش، به اقیانوس
بیکرانی می‌ماند، که همچو منی را با عدم بضاعت علمی، توان سباحت و
شناگری در آن نیست، اما مطلبی را هر چند نارسا هم به نظر می‌رسد، معروض
می‌دارد.

مقدمتاً اشاره به نکته‌ای را لازم می‌داند و آن اینکه: تشکیل چنین محفلی از
دستارودهای انقلاب اسلامی است، که یزدان پاك ملت سرافراز ایران را یاری
داده تا با تحقّق آن، به نظام ستمشاهی پایان بخشد، و در نتیجه‌ی آن، ما مردم
کردستان نیز هویت خویش را باز یافته و اکنون درباره‌ی ادبیات کردی و گرامی
داشت فقیه، عارف و اندیشمندی چون مولوی کرد به سخن بنشینیم. زیرا در
رژیم گذشته سخن گفتن از زبان و فرهنگ کرد، گناهی نابخشودنی به شمار
می‌رفت. به همین علت ادبیات کردی با همه‌ی غنا و ویژگیهایش هنوز هم از نظر
هم‌میهنان ایرانی، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. مثلاً هرگاه تاریخ ادبیات یا دایرة
المعارف‌های نوشته شده در آن زمان را ورق بزنیم، در می‌یابیم که به ندرت از

مولوی و عرفان

صبح جباری

به ناوی زاتیک که هه مووی ره حمه و ره حمه تی لنی ده جوشنی.
و درود و سلاو له سهر فه خری ئە فلاک و ساحینی خه لاتی و ما ارسلناک.

هه روا ئە زانین ماموستا (عبدالرحیم) کۆری (مه لا سه عید) ناز ناو به
(مه عدوم) و به ناویانگی (مه وهی) له سالی ۱۲۲۱ کوچی له دنی (سهر شاته) له
دایک بووه و هه ره له منالی دهس ئە کات به خویندنی قورئانی پیروزو زمانانی
عه ره بی و فارسی. له پاشان بو درێژه پێدان به زانینی، وه ک فه قیه کانی ئە و سهر ده مه
به ره و شارو دیکانی کوردستانی ئیران و عیراق چوووه و له ئاکام به لای (ماموستا
عبدالرحمن نودشه) وه ئیجازه وه ره ئە گریته و دهس ئە کاته دهرس دان و دهرس
وتن. به لام پاش ماوینیکی هه وای سوفیه تی ئە که وئی سهری و ئە چنی بو خزمه تی
(شیخ سراج الدین) و ئە بیته موریدی و ده مه یکی زور به لایو خه ریک ئە بی به پاک
کردنه وهی نه فس و سولوک تا به لای ئە وۆ (خرقه) وه ره ئە گری هه روا که باس کرا،
مه وه لوی خوی ئە خاته دهریای ته ریه قهت و روحی ئە دا به ره شه پولی به قوه تی
به حری عیرفان و له هه لبه ست و هونراوه کانی دیاره له م به حره باش مه له ی
کردوووه و باش له رازو ره مزه کانی تیگه ئیشتوووه. له م و تاره چاوی ئە خشینیه له
هه لبه سته هه ورامیه کانی و لیان ورد ئە بیته وه با بزانی ماموستای پایه به رز چون
باسی عیرفان و پله کانی ئە ومان بو ئە کات، به تایبه تی پایه و مه قامی فه نا. ماموستا

شخصیت عرفانی مولوی کرد

استاد محمد تقی جعفری

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا و نبينا محمد
و على آله الطيبين الطاهرين و اصحابه الكرام اجمعين:

این مقاله بیانی است مبسوط از سخنرانی که اینجانب درباره عالم عارف مولوی کرد در شهر سقز ایراد نموده‌ام:

شاد باش ای عشق خوش سودای ما ای طیب جمله علت‌های ما
ای دوی نخوت و ناموس ما ای تو افلاطون و جالینوس ما
اگر صابحنظران قرون و اعصار گذشته و اگر شعرای عالیقدر و فلاسفه شرق و
غرب برای برداشتن قدم در توضیح و اثبات ارزشهای انسانی، نتوانسته باشند
تفسیری پیرامون عشق حقیقی سازنده بر عرصه افکار بشری عرضه کنند. هیچ
گامی در ساختن کاخ باشکوه انسان شناسی بر نداشته‌اند بیاید برای شناخت این
یگانه پدیده با ارزش عالم هستی تأخیر نکنیم. روزی که از جهل آدمیان درباره
این عامل بزرگ کمال گرایی می‌گذرد و معرفت او درباره این نیروی الهی به
تأخیر می‌افتد، به عقب ماندگی آنان از قرار گرفتن در جذبۀ کمال می‌افزاید. مگر
نمی‌دانیم که:

عشق امر کل رقعہ‌ای او قلمز و ما قطره‌ای او صد دلیل آورده و ما کرده استدلالها
مگر کسی می‌تواند بدون اشراف «من» به جمال ملکوتی هستی که نتیجۀ مستقیم
عشق است، هدف و نقش و درس مقصود از عالم وجود را بفهمد: - آری

زبانهای ایرانی و جایگاه زبان کردی در آن

دکتر فریدون جنیدی

ستایش کنم ایزد پاک را	که بینا و گویا کند خاک را
به مویی دهد مالش نره شیر	کند پشه بر پیل جنگی دلیر
جهان را بلندی و پستی تویی	ندانم که ای هر چه هستی تویی

با افتخار از شرکت در جمع دانایان کردستان سخن را از زنده کننده «عزت»، «شرف»، «حمیت»، «ناموس»، «فرهنگ» و جلالت ایرانیان فردوسی طوسی آغاز کرده‌ام که نخستین کسی است درباره پیدایی نخستین تیره ایرانی که کردان باشند در شاهنامه یاد کرده است موضوع سخنی که بنده بر این کنگره محترم پیشنهاد کرده بودم زبانهای ایرانی، جایگاه زبان شیرین و زیبای کردی در میانه آنها است منتهی از دیرزمان تاکنون بسیاری از فرزندگان و دانشمندان در این باره سخنانی گفته‌اند که اگر من بخواهم همه آنها را تکرار بکنم برای شما عزیزان سردرد می‌آورد شما خود بهتر میدانید اگر در شاهنامه اولین عنصر ایرانی کرد شناخته شده کرد خودش بهتر میداند که جایگاه زبانش در کجا است. بنابراین به کوتاه سخنی مجد بسنده خواهم کرد، نیاکان ما، نیاکان همه آریائیان در سرزمینی می‌زیسته‌اند که بنا بگفته مینوی خرد در آن سرزمین ده ماه تابستان، ده ماه زمستان بوده است، در آن ده ماه هم زمین سرد. آب سرد گیاه سرد بوده است هنگامی که رمه گوسفندان افزوده گشت مردمان بسیار گشتند چهارپایان و ستوران فراوان شدند توده‌های سرخ آتش افزون گردید آریائیان به سوی نیمروز

دیدگاه‌های مولوی کرد

عبدالرحمان حسین زاده

زوبده‌ی عه‌قیده‌و خولاصه‌ی که‌لام هر له تو بو تو س چه‌مدو نه‌نای عام
هر خوئی بو خوئی بوره‌ان دیتو به‌س به‌شی خوئی تیکه‌ل ناوی بکا که‌س
که‌ناره‌ی صه‌حرا نادیاریه بینایی عوقول ئاو مرواری‌یه
(ضیق النفس)‌یه هه‌ناسه‌ی نایه دانش پیی ده‌لیل (عرق النساء)‌یه
هه‌وره‌که‌ی زه‌حمه‌ت زووی سه‌مای که‌ره‌م سه‌لات و سه‌لام که‌ی که‌م ئیسته‌ که‌م
بی‌ری و بی‌ریژی بداوه‌ هم‌ دا وه‌سه‌ر مه‌ززه‌عه‌ی روچی خاتم‌ دا
سه‌رواز کاسه‌راوو، هر شه‌تاودا وه‌سه‌ر، سه‌وزه‌ی پاک ئال و نه‌صحاودا
تا‌بدا پرته‌وو سه‌ر وجوودا ئیمان له‌ ناسوار نه‌هلی شه‌وودا

و بعد نعمتهای مادی و معنوی پروردگار توانا از آن ابطال و قهرمانانی است که با مجاهدت مستمر و بی‌شائبه خود به منظور اعلائی کلمه حق توانستند در مدت زمان کوتاهی جامعه را به سر منزل مقصود و سعادت برسانند و در سایه صحبت خود و هم‌عصری با پیامبر خاتم در راه پیشبرد زندگی شرافتمندانه به پیش بروند و در میدان این مسابقه عظیم گوی سبقت را برابیند و بدون تردید اگر صفای عقیده و خلوص نیت در قداست و عظمت خود باقی بود همان نعمتهای خداوندی به صورت مضاعف و مستمر پشت سر هم قرار می‌گرفت و رجال برجسته و افراد مخلص آن را حفظ می‌کردند. ولی متأسفانه ظهور تشتت

وانگه يه کي عه نبر خاتوون خيزاني مهوله وي، له گهل مهوله وي

ژيلا حسيني

له ده لاقه ي خه يالي خو مه وه، بو بيره وه ري له و له وينه پر سوزو هه سته ي له
نيوانياندا بو وه.

- ژوان -

ده مه و به يان

کاتي هه تاو ده ستي گه رمي خسته سهر شاني شاخه کان

کاتي گولاله پي کهي

کاني به ناز له خه وه هستا

بسکيان داهينا داره کان

کچيکي جوان

کوژه ي سووري تاسه کاني به ره و کاني خوشه ويستي خسته سهر شان

ئه گريجه ي خاو، قهف قهف له سهر گوئا وه ستاو

بوئي سمل و ميخه ک بلاو، شه ده و گيل گيله هه لپيچراو

به له نجه و لار

ئيچگار نازدار

رينگاي کاني تريفه چن، کچه که مان غه رقي خوليايه کي بي بن

رينگاي تاسه و له وين له بري

هيدي هيمن

گه شتيك له نيو هونراوه كانى مهوله ويدا

سيد محمد حسيني

له مه كه شاره ميژويي و خنجيلانه كي نيمه به بونه ي شاههنگي زينان له پله و مه قامي عارف و خواناسي گه وره ي كورد (ماموستا سيد عبدالرحيم مولوي) به به ميوانداري تاقمي له ماموستايان ولي كوله راني ولاته كه مان جي شانازي و ثيفتخاريكي هره مه زنه. مينش وه كدا نيشتويكي ثم شاره ويژاي به خير هاتن له به ريزانه.

به كوردي و به كورتي ده ليم: ده ستان خوش بي بوئه و هه مو پيشوازي و ئيستقباله كه له م كونگره تان كرد. بو گه شه پي دان به فهره هنگي ره سه ني اسلامي و ميللي يا خوا هه ر خوشبن مه تله بي كه پيشكه شتان ده كرى له ژيرنا و نيشاني (گه شتيك نيو هونراوه كانى مولوي دايه) كه له زوربه ي ثم هونراوانه دا ماموستا مولوي تامازه به كه ندو كوسپه كانى ژياني خوي ده كا. نه لبه ت له پيش هه مو شتيكا له مه حزه ري ته ساتيد داواي لي بوردن ده كه م چونكه دلنيام نوسراوه كه ن له هه له و ئيشتبا ه خالي ني يه: شاعير مه لي خوش تاوازي چيمه ن و گولزاري بيروخه ياله. شاعير په پوله يه كي زوح سوكه كه مزگيني شنه باي به هاري بو گولاني خه والوديني شاعير جيهان جوان تر له وه ي كه هه يه پيشان ده دا جيهاننيك پر له ته وين و خوشه ويستي و غير فان و خواناسي له ئاسماني نه ده بي كورده واري دا سه دان نه ستيره ي پر شنگدارده دره و شينه وه تروسكه يان زوشن كه ره وه ي شه قامي ژينه. يه كي له گه ش تريني ثم نه ستيرانه كه له سر ئاسوي ساووي گه ردي هه ورامان

مناجات نامه و اشعاری در وصف مولوی کرد

عباس حقیقی

حمدو سہنا تہنیا شیاوی ذاتی پەروردگاری عالہ میانہ، تہو ذاتہی کہ خالقہ
کوللی مہ خلووقینکہ و ئینسانی بہ تہ شرفی مہ خلووقات سہر بہرز فہرموہ.
رہ حمہ تی بی پایانی تہو پەروردگارہ لہ رووحی پاکی تہ شرفی تہ نبیا، خاتمی
پیغہ مہبران، حہ زرہ تی محمد المصطفی «ص» و ئال و تہ سحاب و ئومہ تی بی.
دروودو سلاو لہ کوری میوانانی بہ ریز، سلاو لہ میللہ تی ہونہر پەرورہی شاری
سہ قز، سلاو لہ و تاقمہ بہ ریزہی کہ بوون بہ ہوی پیکہینانی تہو کورہ پیرؤزہ، بو
ریز گرتن لہ شہ خسیہ تی عیرفانی و تہدہ بی خوالی خوشبوو سہید عہ بدور
رہ حیمی مہ ولہوی کورد. خوشک و برایانی بہ ریز، سہرورہران، ئوستادان، مہ قامی
عیرفانی تہو خوالی خوشبووہ ہر خوا دہیزانی، بہ لام مہ قامی تہدہ بی و سہنعہ تی
شیعری و ریزہ کاری و جیناسیکی کہ بہ کاری ہیناوہ شایانی ریزہ و ناساندنی
پایہی وتاری بہ تہواوی مہعنا لہ لای تہمسالی من دہ بی تہ ہوی تہداعی تہو
شیعریہی نیزامی (بہ قدر شعل خود باید زدن لاف کہ زردوزی نداند بوریا باف)
کہ وابوو من زور و ہختی بہ نرخی ئیوہ سہرورہرانی بہ ریز ناگرم و بہ خویندہنہ و ہی
تہو پارچہ شیعرہ کوتایی بہ موزاحیمہ تی خوم دینم.

بہ نیوی تہو خودایہی مافی تہو ہر بوون و ہرمانہ

لہری نی ناسینی داکاری سہری تہندیشہ سورمانہ

امثال و حکم در زبان و اهمیت آن بر نفوذ کلام و میزان تأثیر آن بر مستمع کلام

سید عبدالحمید حیرت سجادی

موضوع سخن من در این جلسه پیرامون امثال و حکم در زبان و اهمیت آن بر نفوذ کلام و میزان تأثیر آن بر مستمع کلام است و چون زبانهای فارسی و کردی از یک ریشه بوده، کاملاً عجین و در هم گره خورده‌اند و ارتباط مستقیم با یکدیگر دارند لذا امثال را در هر دو زبان بررسی و مورد توجه قرار می‌دهیم. ناگفته نماند، مسلمین بعثت اینکه کتاب آسمانشان (قرآن) مملو از کنایات و تشبیهات و استعارات و امثال است، لذا دانشمندان اسلامی اعم از ایرانی و عرب بر روی این نوع الفاظ کار کرده و کتابها نوشته‌اند و در جای مناسب از آنها سخن خواهد رفت.

در جمع‌آوری امثال فارسی دری اولین کسی که مردانه قدم در این راه نهاد و اثر سودمندش بر تارک ادبیات فارسی برای همیشه می‌درخشد، مرحوم علی‌اکبر دهخدا رحمة الله علیه است و اشخاص چندی با استفاده و تخلص اثر او کتابهایی ترتیب داده‌اند. در زبان کردی نیز تحت عنوان پند پیشینیان بوسیله چند تن از دانشمندان کُرد، در عراق با کیفیتی ضعیف و در ایران نیز کتابی یک جلدی در امثال و حکم کردی بوسیله آقای فتاح قاضی جمع‌آوری و عرضه شده است. با علم به اینکه ما کردها دارای ادبیات غنی و لغات بی‌حدّ و مرزی هستیم و امثال و

جلوه‌هایی از صور خیال در شعر مولوی کرد

از علی رخزادی

به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

دوران سپری گردد و خورشید بماند،

گویند هنرمند دو تاریخ ندارد،

کی آمد و کی رفت ز دنیا؟

زیرا که هنرمند توانا،

یکدم به جهان آید و جاوید بماند.

به انسان "گفتن" آموختند و بیان اوج تجلی شعور انسان شد و این موهبتی شگفت است.

بیان یعنی، پژوهش ذهن پویای انسان در برابر پدیده‌ها، یعنی فرار انسان از ظلمت تنهایی، و یعنی زیستن با دیگران.

انسانهای عادی تنها از شیوه غریزی بیان، برای انتقال اندیشه‌های خود بهره می‌گیرند ولی هنرمند به ابداع و نوآوری در بیان ایده‌های خویش می‌پردازد زیرا هنرمند می‌داند که: تنها غریزی باقی ماندن خشکیدن است. می‌گویند جوجه بی‌منقار در پوست خواهد مرد همان گونه که انسان بی‌اندیشه و بیان در خفقان گنگی خواهد پوسید و انسان متفکر نمی‌پوسد بلکه حیات می‌بخشد و این ممیزه هنرمند و غیر هنرمند است، یکی غریزی باقی می‌ماند و صرفاً حیوانی و دیگری

گهشتی له ئاثار مهولهوی دا

یوسف رسول آبادی

هەر به تاریک و لیلی بهیان، ئەسپی خەیاڵ زین ئە کەین و توله ری یەکانی ههورامان
ئەبرین و تا ئەوساتە ئارام ناگرین کە وینە ی سەر شاتە لە ئاوینە ی چاوه کانمان خۆ پیشان
دات و ئیمەش به سەلەوات مەردومی دیدە به تۆزی پالای بەرگوزیدە ی شیعەر و ئەدەبی
کوردی به وردی سراغ دەین و بەنۆشینێ جامی ئەوین سەرخۆشانه بلیین:

چەرخە یە تۆنی ئە ی مەیلە کەردی بەختە یە تۆنی شادی ئاوەردی
رەپاش مژینی هەوای یادی فەرهادی تاقی رومانئیسمی کوردوستان رو له خەم و
مەینەت کەین و بە دەم هاوارەو بە بلیین:

خەمە فرسەتێ ساتێ وە بێ خەم گەرد پالاکەش بگێرون وە چەم
ئەوساکە خەم کۆچی بەرە و هەواری نامورادی پێک ناو شادی دەست لە نیو دەستی
بوکی مورادی لە سەر تەختی کامەو بە کەیفی تەمامەو بە پالی داو: بە ئیجازە لە گیانی
پاکی تاقە مەلەوانی دەریای سحیرفان سەری ئەدەینە دیوانی شیعەرە کە ی و ئەبینە میوانی
خەیاڵی ناسکی وە کو تالی هەوریشمی.

بە راستی هەرکەس ناتوانی لەو مەیدانە پان و بەرینە تێ پەری و هەر لە ئەو هەل
هەنگاودا دەستی بەرز نە کاتەو و بە هەل دانی بەیداخی سپی خۆی نەداتە دەست
چارەنوسەو. داخۆ بۆ وایه؟! چۆنە کە کوردیکی دانیشتی ههورامان کە شاخەکانی شان
بە شانی ئاسمان ئە کەن وە تەنانەت لە خەویشدا ژان ژاک رۆسۆی نەدیو و ویکتور
هۆگۆی بە هیچ کلۆه جی نەناسیو. هەر لەو سەردەمەدا کە ئوروپا هەست بەو ئە کات کە

زبانهای ایرانی و جایگاه زبان کردی در آن

محمد ریانی

زمانه کانی ئیرانی و جی و مهقامی زمانی کوردی له نیوان دا.

له پرووانگهی علمی و فرههنگیوه، زمان ناسین مهسه له یه کی گرننگ و تایبه تیه. له و باره یه وه زمان ناسان ۱۵۰ سال له مه و بهر لیان کۆلیوه ته وه، وه منابع و ماخذیان زۆر دا وه ته بهر چاوو، وه نووسراوه یان زۆر نووسیوه، وه بلاویان کردۆته وه.

مهسه له ی زمان ناسین له گه ل ری زمانی، زمان جیاوازه، واته زمان ناسین ته نیا علم و زانستی زمانه نه ک لی کۆلینه وه له باری ده دستوری و پری زمانی. ئترناسینی زمان نیازی به وه ی نیه که له باره ی (صرف و نحو) دا بدوی. ئینجا که وابوو، لیره دا ئیمه ته نیا له و پاره یه وه که ناسین زمان "علمه" ده دوین. زمان یه کی له که ره سه و وسایلی په یوه ندی یه له به ینی کومه لایه تی و، ئابوری، ئنسانان دا، که خاوه ن نیشانه و عه لایمی تایبه تی یه. واتا ئه و نیشانانه بریتین له (بصری و اشاره ای و خطی). سه ره ئه نجام، زمان حاسلی ژیانی گشتی ئنسانانه له عالم دا، که به وسیله ای زمان، مهسه له کانی وه ک ئابوری و کومه لایه تی و پرمیاری ئه نجام، ده درئی و، بهر پیه ده چی.

ئینجا مهسه له ی زمان ناسین گو تراوه که له گه ل موضوعی تر، وه ک "روانشناسی، منطق و فلسفه، آواشناسی" په یوه ندیان هه یه. به لام ئه وه ی که ئاشکرایه زمان ده سته که وتی **فکرورا و ئه ندیشه یه**. متها ده تووانی زمان له سه ر نهم و نه سه قیکی دروست و راسته قینه، په یوه ندی له گه ل ئه و علمانی که باسمان کرد بی.

مولوی کرد و علم کلام

ملا عبدالقادر زاهدی

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد سيد الاولين
والآخريين الهيولى الاولى والعقل الاول فى وجود العالمين الوحدہ بين قوسى
الوجود والعدم الواسطه بين عالمى الامكان والوجوب، و بين عوالم الحدوث
والقدم، وعلى آله واصحابه اجمعين: وبعد

شيخ عبدالرحيم مشهور به مولوى فرزند ملا سعيد از نوه ملا يوسف جان
فرزند ملا ابوبكر مصنف چورى از نژاد پير خدر شاهو متصل به سلسله طيبه
حضرت حسين (رض) ميباشد، يكى از عرفاء برجسته كرد بوده، و بطوريكه از
اشعار و اعمال متواتره او مشاهده ميشود، نفس ناطقه اين بزرگوار بواسطه كسب
فيض از مبداء فياض و تبعيت از شرايع نبويه و نواميس الهيه داراي تهذيب ظاهر
و باطن از ملكات رديه بوده، و از حيث علم نظرى مقام عقل بالملكة را طى
نموده و به مقام عقل مستفاد و ملكة الاتصال واصل گشته و توانسته نظريات را
بدون تجشم و كسب جديد استحضار نمايد.

اين بزرگوار در علم كلام و فلسفه ماهر و يد بيضا داشته، در عقيدة مرفقيه
خود در بحث وجود به اختلافات حكماى مشائى و اشراقى و متكلمين كه در بحث
وجود و ماهية كتابهاى مبسوط نوشته اند و اختلافات فكرى و نظرى داشته اند، در
اشعار موجز و مملؤ اللطافت خود به همه آنها اشاره نموده و تصريح نموده كه
وجود بمعنى كون موجود ذهنى معقول ثانى و مشترك معنوى در بين عالمين

میحراپی عیرفان

هادی سپنجی « خاله »

میحراوش تۆنی	عرفان مزگی بۆ
گوللاوش تۆنی	عرفان ئەر گول بۆ
سهراوش تۆنی	عرفان ئاوی بۆ
شهراوش تۆنی	عرفان مه یخانەن
وارانش تۆنی	عرفان رحمت بۆ
په یمانهش تۆنی	عرفان وه سل بۆ
پیریشهش تۆنی	عرفان پوجیار بۆ
ئه گریجهش تۆنی	عرفان ئەر زولف بو
خه رمانهش تۆنی	عرفان ئەر مانگ بۆ
په روانهش تۆنی	عرفان ئەر شه م بۆ
بنچینهش تۆنی	عرفان یانه بۆ
گه نچینهش تۆنی	عرفان دارا بۆ
وه هارش تۆنی	عرفان ئەر سال بۆ
هه واراش تۆنی	عرفان ئەر ئیل بۆ
بینائیش تۆنی	عرفان دیده بۆ
گیرائیش تۆنی	عرفان ئەر دل بۆ
شعورش تۆنی	عرفان عه قل بۆ
ده ستورش تۆنی	عرفان ئه ده ب بۆ
جه مالش تۆنی	عرفان دیمه ن بۆ

زندگینامه و آثار اشعار مولوی و معاصران سرشناس دوران زندگی او

سید ابراهیم ستوده

فهرزانه‌ی جوانرود

سید عبدالرحیم مولوی یکی از شعرای بزرگ اورامی سرای کرد است که سال ۱۲۲۱ هجری قمری در روستای (سرشاته) ناحیه‌ی جوانرود چشم به دنیا گشود و سال ۱۳۰۰ هجری قمری در همان روستا دار فانی را وداع گفت. مرگ این شاعر بزرگ به طرزی عجیب اتفاق افتاد گویند سر راه روستای سرشاته به دیگر نقاط درختی گشن قرار داشت که یک شاخه‌ی آن به طوری راه را فرا گرفته بود که اگر سواری شب تاریک از آن معبر می‌گذشت شاخه‌ی درخت به سر و سینه‌اش برخورد می‌کرد، لذا بارها خود مولوی اهالی روستا را متوجه خطر شاخه‌ی این درخت کرده بود اما مردم خونسرد روستا، به قطع شاخه‌ی درخت نپرداخته بودند.

سید در سن ۷۹ سالگی هنگامیکه بینائی خود را از دست داده بود، سوار بر اسب حین عبور از زیر همان درخت سر و سینه‌اش به درخت برخورد می‌کند از اسب افتاده نخاعش قطع می‌شود و حیات را بدرود می‌گوید.

سید را تخلص معدوم یا معدومی است اما در وجه اشعارش به مولوی اختلاف نظر است:

اکثر محققان کرد بر این باورند که چون در دوران مولوی کسی در علم و

تحقیقی در آثار مولوی کرد

سید محمد اسعد سجادی

ماموستا سید عبدالرحیم تاوگۆزی متخلص به معدوم مه‌شهور به مه‌وله‌وی، به کی له و عارفو زاناو ته‌دیب و شاعیره پله به‌رزانه‌ی کورده که زرنگه‌ی زه‌نگۆله‌ی به‌ریزی ته‌و له چوارچیوه‌ی خاکی کورده‌واری زویشتوه‌ته‌ دهره‌وه و له زوربه‌ی ولاتانی ئیسلامی‌دا ناوی به‌ریزی له‌ سهر زمانی زاناو‌خواهن هه‌سته‌ ناسکه‌کان بووه. ته‌م بلیمه‌ته‌ به‌رزه‌ آثاری مه‌نزومی زور بووه، هر‌نراوه‌ به‌ سۆزه‌کانی هه‌مو ساتوکاتی له‌ سهر زمانان بووه له‌ به‌ر چاو نه‌که‌وتوووه‌ نه‌بیزاره.

به‌ هۆی ته‌نگوو چه‌له‌مه‌ی ژبانی ته‌و سهرده‌مه‌و نه‌بونی ئیمکانات و به‌ تایبه‌ت سوتانی ماله‌که‌ی و ئاورتی به‌ربونی کتیبخانه‌که‌ی به‌شیککی زۆر له‌ به‌ر هه‌مه‌ جوانه‌ نثرو نه‌زمه‌کانی سوتاوه‌و به‌ده‌م بای نابه‌سامانی‌یه‌وه‌ به‌م لاو به‌ولای ولاتانا پۆرشوو بلاو بووه‌ته‌وه‌ که‌ ئیستاش زۆریکی زۆری هیشتابه‌ ده‌س‌خواه‌نی خۆی نه‌که‌وتوووه‌ و چاپ نه‌بووه‌و بلا نه‌کراوه‌ته‌وه‌، وه‌ له‌ دیوانه‌ چاپ‌کراوه‌که‌ی مامۆسای پایه‌به‌رز مه‌لا عبدالکریمی مدرّس‌دا چاپ نه‌بووه.

مه‌وله‌وی جگه‌ له‌ هونراوه‌، بزّی په‌خشانی جوانیشی هه‌یه‌ که‌ له‌ پاش هیندی له‌ پارچه‌ هه‌لبه‌سته‌کانی‌یه‌وه‌، به‌ کوردی یا به‌ فارسی، یا به‌ تیکه‌لی له‌ هه‌ردو، نویویه‌تی. هیندی له‌ شیعره‌ بلا نه‌کراوه‌کانی و په‌خشانه‌کاتی ته‌مانه‌ خواره‌وه‌ن:

(۱)

واچدی چه‌ وه‌عه‌دی نشینگه‌ی ته‌نگه‌ن یاران چه‌مه‌زا برادره‌نگه‌ن

مولوی و زندگی او

سید عبدالقادر سیادت

پیشہ کی

بہ نئی خودای بہرزو پی ہاوتا کہ لہ زمان و میثکی ئادہ میزاددا سیحری بہ یان و حکیمہ تی شیعری خولقاندوہ سہ لات و سہ لام لہ سہر پیغہ مہبری گہورہی ئیسلام کہ چرای پو شنایی بو ریگہی تاریکی و نہزانی بو ئیمہ ہہ لگیر ساندوہ و ہلہ سہر ہہ مورپی رہوانی دینی خاویئی ئیسلام بہ تائبہت تہو زانایانہی کہ بہ پرشنگی زانستی خویان تہو روشنایہ یان ہہر و اروناک و گہ شہ دار راگر تہو.

زور دہ میٹ بو بہ ئاواتہ و ہ بوم بینم جاریکیش لہ پیباوہ گہورہ کانی کورد کہ ئاساری ثابینی و تہدہ بی و میژویئی تہوان میژوی ئیسلام یان پو شن کردوتہ و ہ و ہ عالہ می ئیسلام بہ بونی تہوان شانازی دہ کا بہ و جورہی کہ لہ پیباوہ گہورہ کانی دنیا ریز دہ گیری کونگرہ یان بو دہ راز تہوہ پیز بگیریاہ کونگرہ یان بو بگیریاہ و تہو جورہی کہ شیاوی شانیانہ بہ گہل و ہ کومہ ل بناسرانایہ لہ سالی ۱۳۱۳ ہہ تاوی ہہ ولین جیژنی ہہ زارہی فردوسی لہ تاران گیراوہ گہورہ پیباوانی زور لہ زاناکانی ناو خو و ہ دہرہ و ہ لہ و جیژنہ دا بہ شدار بون یہ کی لہوانہ پوژ ہہ لات ناسی بہ ناوبانگ روسی مینوروسکی بوہ لہ و کونگرہ دا دہ لی ئیرانی تہدیب و ہونہری گہورہ یان زورہ بہ داخوہ زور یان لہ بیر چونوہ و نیویان کویر بو تہوہ و ہ کو مولوی تاوہ گوزی و ہ نالی کہ ہہر دوکیان کوردن و ہ لہ ریزی ہونہرانی ہہرہ پایہ بہرزی دنیادان.

وہ ختیک نامہ کہی تہم کونگرہ بہ شکویہم پی گہ پی شوکری خودام کردو کوتم چا

هونراوه كانى مهولهوى

حسن صلاح سوران

به بۆنهى كۆنگه‌رهى بیره‌وه‌رى مهولهوى تاوگۆزه‌یه‌وه نووسراوه، كه سالى ۱۳۷۱ى هه‌تاوى له شارى سه‌قز به‌رپا ده‌بێ:

به ناوى خوداى زانا

خۆشه‌ويستان! زۆر خۆم به به‌ختيار ده‌زانم، كه له كۆنگه‌رهى بیره‌وه‌رى سه‌يد
عه‌بدوپ ره‌حيمي مهوله‌ويدا، كه به مهولهوى كورد يا مهولهوى تاوگۆزى يا مهولهوى
مه‌عدومى به ناوبانگه، ئەم وتارەم دەخۆيندریته‌وه، چون هەر له ميژه‌وه، هۆگرى
مهولهوى بووم و هه‌يكه‌لى خۆشه‌ويستى ئەو هۆنەرە پايه به‌رزەم، به به‌ردى مه‌رپه‌رى
ئيراده‌ت، له مه‌يدانى دلمدا دروست كردوه. بۆ سه‌لماندى ئەم وتەيه ده‌بێ عه‌رزتان
بكه‌م، كه نزيكه‌ى سى سال له‌مه‌ويش، له هۆنراوه‌ى قه‌سه‌منامه‌ى ويژه‌يى دا، به‌م چه‌شنه
يادى مهولهوى نه‌رم كردوه:

به وتهى شازى مهولهوى مه‌عدووم نه نيشان‌دانى هه‌تاوى مه‌علوم
به شاسوارى مه‌يدانى به‌قا به ئەستیره‌ى گه‌ش، شيعرى ده‌هيجا
به گيانله‌به‌رى وتهى كۆن قه‌سه‌م به هه‌لبه‌ستى جوان عه‌نهر بۆن قه‌سه‌م

به‌رپزتان! قسه‌ كردن سه‌باره‌ت به به‌رزى پلله و پايه‌ى مهولهوى كورد، له ئەده‌بدا،
كات و ساتيكي زۆرى ده‌وى و له وتاريكي چهند ده‌قيقه‌بيدا، ئەم كارە ئەنجام نادرى.
يانى وه‌ك ئەوه وايه كه به يه‌ك نه‌فه‌ر بلين له ماوه‌ى چهند ده‌قيقه‌دا، سه‌باره‌ت به رۆژ قسه

يادى له مهولهوى

حامد شافعى

تهى باخهوانى شيعرى تهز
شيعرت ههوارگهى ههساوه
برژواى كوورهى عيرفانى
شيعرى خوايى بووژايهوه
شورشت خسته هونراوه
خاوهن بيران مهدهوشى تو
نهواى قومرى دهنگى بولبول
پلهى وتت هيند بالايه
پر له سوژى عيرفانيه
هه مووى پر له خوڤى خوايه
شيعرت ويردى رۆژو شهومه
شناوى دهرياي سهرمهستيت
هونراوه تگشت ئاوازهيه
چى كۆن بوو هه ل وه شايهوه
وتت زه واجى دراوه
تهدهبو عيرفانى كوردى
زازبنهري لانكهى دل بى
تو بووى رشتت چاوى هه لبهست

گهوههر له خامهت ديتته دهر
فينكى نساو گهرماى تاوه
ريبوارى ريگاي قورئانى
باخي تهدهب را زايهوه
ههنگاوى بهرزت هه لئاوه
حه يرانى بادهى خوشى تو
سهرچاوهى جوانى واته گول
هه م شيعره هه م موسيقايه
باسى جيھانى فانيه
دياره برپواى عارف وايه
لايه لايه كاتى خهومه
ته شقى بوارى خوا پهرهستيت
بى گهرده هيمن تازهيه
زه وقى هونهر گه شايهوه
رهنگى ته شقى لى دراوه
نه يديوه كهس وا بهوردى
بولبول بى حه يرانى گول بى
خه نته بو گرته ههر دوو دهست

مهولهوی وه عیرفان (نهقدی شیعیکی مهولهوی)

اقبال شاهدوست

ئەم ذاتە مریدی شیخ سراج الدین بوە و بەلگەئە گرینگ بو ئەم باسە هەلبەستە کانی
ئەون کە پرە لە هەستی بەسۆز بەرامبەر بە (پیر)و نیشانەئە ئەون کە مریدیکی چەند
رەوشت راست و جوان بوە، ئەگەر ئەو کە مهولهوی شەوانە لە خوئی خودا و عشقی
پیغمبر و علاقە بە اولیاءالله تا بەرەبیان رو بە قەبلە دادەنیشت و بە ذیکرو ئەوراد مەشغول
بوە، وە بیرئە لە خووادە کردوتەو و ئادابی تەریقەئە دەنوسی ولە شیعرە کیدا ئەم باسەئە
رون کردوتەو و فەرمویتی:

بەزم هەم فەران یار مۆبەت کیش	بەک ئیمشەو دەفئە دەرویش، های درویش
باوەر نە کورەئە، وەلوەلەئە دەفدا	رووی پەندو تەو بیخ وە هەر تەرەفدا
رووی پەند، ئەویاران دل وە جەهدو جەخت	رووی تەو بیخ، ئەولای مەعدوومی بەدبەخت
واچەهەئە دلەئە، ئەبلەئە بی خەبەر	هوریزساتی تەرک، خاوشیرین کەر
شەوئەن خەلوەتەن، مال بیئە غیارەن	ئالەم گەردوتەن، دوس خەبەر دارەن
نەوا میهمان بو، بوئەوینی کەس	خەفەت بو پەریت تا ئاخەر نەفەس
دیدەت تو ز غەیر نیشتەنش وەنە	جە جوئی سەوزەئە دل، ئاویش دەرپەنە
وەر تو بینایت پەردەش هانە سەر	ئەو تو موینو جە تو زەرەیف تەر
ئەمجار یادکەر عومر کە بەس و بەردت	باوەر وە خاتەر ناپاکی کەردەت
سەرئەفگندە بەر چون شەرمەساران	چەمەئە چەم هۆرکەر چون سەیل واران

نمادو سىمبولى ئوستورەيى لە شىعەرى مەولەوى كورددا

احمد شريفى

ئوستورەيان مېتۆيان بە كوردى خۆمالى رەنگە بۆلۈن ئەفسانە: بە شېكە لە بېرو باوەرى
ھەرە كۆنى چاخ و رەوانگەلى سەرەتايى مرۆف، كە پەيدا بونى لە گەل ھامكارى
ئىنسان دەست پېدە كا و ھاولفى مرۆف دەووران و بووارگەلى جۆر بە جۆرى مېژوويى
بېرپو و گەيوەتە سەردەمى ئىمە و ھەتا مرۆفېش لە سەرگۆى زەوى بڑى ئەستورەش ھاو
ژىيەتى.

لە راستى دا، ئوستورە نىشاندەرى شىوەى بېر كەرنەو و ھەلس و كەوتى بارى ئايىنى و
كۆمەلايەتى و مېژوويى و تەنانەت راميارى و ئابورى ئىنسانى دېرىنەو روانگە كۆنە كانى
دەخۆيدا پاراستوو و گەيوەتە چاخى مە.

ئەمرۆ لە ئاكادۆمى و مەكۆ عىلمى و زانستىە كانى جىھان دا. گىرنگىكى ئەو تۆ بە
ئوستورە دەدرى، عىلمى ئوستورەوانى، يان مېتۆلۆژىيا بە چاوينكى رېزەو، سەيرى
دە كرى و لە بەر تىشكى زانستى ئەم عىلمە سەيرى ھەلس و كەوتى مرۆف و ئەدەبىيات و
گەشت لايەنە كانى ژيانى دەدرى.

بەلام داخى گرانم، لە نېو ئىمەى كورددا، كە خاوەنى گەتجىنەيە كى مەزنى
ئوستورەيىن، مېتۆ ئەفسانە، نە تەنيا گىرنگى پى نادرى، بەلكو لەوانە بېژم، بى ئەوەى لە
بارى زانستى دۆخە كە بگەين، بەر بەرە كانىشى دە گەل دە كەين و ئاگادارى زانستى مەزنى
مېتۆلۆژىيا نىن.

ھەر لەم بووارەش دا، كە ھە تائىستا بۆ نمونەش توپزەوانىكى مېتۆلۆژىيانە، لە

لاى لاي ههورامان

باقى شفيعى « ههورامان »

دلّه كه م ديسان دايه دايه شهن
روله گيان لاي لاي ههورامانه كه م
لاى لاي ت پهي كه رو به دلهي ماته م
ئازيزم لاي لاي دلّ خه يلى گهر مهن
لاى لاي ت پهي كه رو تا به يو خاوت
چه ميّت برپژو به وينهي جاران
ديده كه م لاي لاي چي قارت كه رده ن
لاى لاي ت پهي كه رو دلّ گيرو ئارام
من پهي رهنگي تو دلّم تهنگ بيهن
دهردم ديويان چون ده رده داران
ئهرين نه ديده م سيلاوش گهر مهن
لايه لايه كه م جه دلهي پور سوز
به وه فات قه سم دلّ پور جه وه فان
تو كورپهي دلبر چراي وه لاتم
لاى لاي ت پهي كه رو روله ي وه لاتم
روله كه ي دايه جگهر گوشه كه م
چنور وركه مهر شاخي ههورامان

پهي كورپهي شيرين لايه لاي شهن
ئارامسي دلهي پور جه زامه كه م
تاوه شيت به يو لات نه مانوخه م
تا كه ي بيّ خاوي بانگت بيّ شهر مهن
چهم وه كلّ ي تور ره ژيبي سي اوت
تا كه ي ئهرينت چون سه يلى واران
رهنگم پهرى تو چون خه زان زه رده ن
جه خو دايم گهره كه ن بياوي وه كام
دلّ گوشت و هونه ن خو ته وه ن نيهن
ئارامش نيهن سه باو ئيواران
لاى لاي م پهرى تون بانگم بيّ شهر مهن
بيشكه ي نگيني روله ي گهل و هوز
ئهرينت پهي زام مه لّهمهن شفان
مايه ي ئيفتخار وه شيو و نشاتم
تا ئاخر نه فه س دلّ وه ته ماتم
شه وان تاوه رو فيكرو هو شه كه م
پنچووه بيه شكه ت پهي ده واو ده رمان

شانی شکو

ملا عمر صالحی صاحب

ئەمشەو تاسە بە تاشای دل لە کورۆکی خوین و رە گا خرمە ی بارانی فەرۆپیت دیتە بەر
گویم لە سەر فەرش بالی فریشتە ی پاکیدا دیم و دە چم و بۆ یار دە دویم پەرە سیلکە تازە
پەرۆزە کانم بە سەوزە پەر تیمار دە کەن زامی بە سویم. خالی لیوی ئالی خە یال بە گولی
ماچی ئارەزو دە کەن بە بووک ئەمشو وە کو پەری خەونی کوژراو گیانی دەزیتە لەش.
دە گە شیتۆ وە ک گولی گەش.

شا کە شکە ی شە پۆلی خوزگا، گلینە ی دلی تماشاً، بوبە ژنی فەسلی بە هاری ئازیز
دە گریتە وە باو هەش ئەمشو و ئەستیرە ی بەر بە یان، پەر پرو پۆلە کە ی ئاسمان لە پۆ پە ی داری
طوبی دا چاو لە شە و بوی لو تکیە ی ئەمەل دە قرتین.
قەناری و قومری و تووویژ لە هیلانە ی قولی هەولی هاو لە ی هەناسە کانمان زریو هە
شادی بە گویی سروە ئەسرتین.

ئەمشەو ملی دژایەتی لە رەشمالی دلداریا دە خنکینم دە یکەم بە پەتی هەلبەستا
شوشە ی پر لە عەتری شە و بوی، زە ماو هەنی برایەتی دە رژینمە دەستی هەستا. ئەمشەو بە
ئاوی یادگار رومەتی مۆنی نامۆیی دە شۆمە وئی. لە و خالانە ی وا ناحەزن دە سو تینم دەمی
ئەو هە ی بلی مە لە ک.

بو تە ماشای بە ژنی ئەوین. لە سەر عەرش دا نابەزن و، دانابەزن.
تا کو ئەمشەو و ت و وویژ ی وشکی لئوی نگای شان کزومل کە چم نوقمی زە ریار ی
تارمائی بوو.

زاراوی خواناسی له هوټراوی مهولهوی دا

صديق صفی زاده

سنرچاوهی سوځیه تی و خواناسی بنج و بناوانی کونی هه یه و هر له میژوه هندی هوزان و زانا بوون که زاراوی خواناسیان له نووسراوه کان و قسه کانیاں دا به کار بردووه و مه بهستی تهوان شهوه بووه که دهست له جیهان و خوځشی به کانی به ردهن و واز له که رهسته و نه بووژهنی و بووم په رهستی بینن و رووکه نه بژونی و خواپه رستی چونکه لایان و ابووه شهوهی که په یوهندی به جیهانه و هه مووی له ناو شه چی و بایی و نرخیکیان نیه و ټیدی مرؤ نابیی خوئی پئی بهندی تهو شتانه بکا و له ټامانجی بنه زه تی به دی هینان خوئی دوور خاته وه.

به لام بیرو بزواي خواناسی که ته مرؤ باوه له گه لی شهوهی که له دهوری کون و ابووه تو فیری هه یه، چونکه پایه تی سوځیه تی و خواناسی له سده کانی دواپی دا رهنگ و بوئی ټایینی به خوئی گرتووه و له راسته قینه دا بنه زه تی خواناسی و سوځیه تی به دهستی زانایانی ټیسلامی به وه دا زیزراوه و ټیکو شراوه که به پئی ټایه ته کانی قورټان و فهرمایشه کانی پیغه مبهری گه وره ی ټیسلام دروودی خوای له سر بی ییزا زیننه وه و رهنگی ټایینی پئی بدنه و هر کام له مه بهسته کانی خواناسی به قورټان په یوهند بدنه.

تهوه ش روون و ټاشکرایه که ټایینی ټیسلام له باری ټاکارو خووخدهی جوانی کومه لایه تی به وه له تهواوی ټایینه کانی تر دروست تر و بهر تره، وه تهواوی به ره ی مرؤ به چاو ټیک ټهینی و توانیویه به شیکي گرننگ له خواناسی و بیرو زای سوځیانه له گه ل دهستووری خوځیا هه لسه نگینی و شک و گومان ټیک له وه دا نیه که بیرو زای خواناسان له چاوی ټاکارو مه بهستی کومه لایه تی دا کاری ټیان کردووه بویه به شیکي زوری ویزه ی

عەنبەر خاتوون لە فرمیسکە نەمرە کانی مەولەویدا

رئوف عثمان

بە کیک لە بابەتە ئەوازو دیارە کانی دنیای داھێنان بە درێژایی چاخە میژووبیە کان،
ھونراوەی شیوەنە، ھونراوەی شیوەن، بریتییە لە دەربڕینی خەم، ئازار و کسپە و سۆزو
ھەناسەی گەرم و گور ھەلکێشان و فرمیسک رشتن بو ئەو مروڤھە خوشەوێستەیی کە بە
ناچاری دنیا جێی دێلی و زوو دە کاتە بارگە و بنەیی دونیایەکی تر، وە نەبێت ھەلژستنی
خەم و ئازار و کە سەری دل بە تەنھا بەند بێت بە ھەلوھەرینی گەلای تەمەنی مروڤھە،
بەلکم زۆر جار شیوەن بۆ شاری دەست بە سەرگیراوو، و ولاتی وێرانە خاک و خەزانی
پائیز و ەرزە گیان کە نشتە کانی سالو ملە و کەژو پە گەزە جودا کانی گەردون دە گریت.
لئین و لرومی شیوەن بۆ شاری بەسەر دە کات، سەلامی شاعیر بە دەم گەفت و گووہ (ملە
کاوہ) لە دلە گەورە کەیدا دە لاوینی لە ئەدەبی فیرعە و نە کاندایەتی شیوەن ئیجگار بە
بایەخ بو و ئەوانی (ایزیس) شیوەن بو (اوزیریس) برای دە کات تەنانەت لا پەرە کانی
ئەوراستیش پەرە لە فرمیسکی درشت بۆ (یوشیاو) جەنگاوەرە کانیاں ئەمە جگە لە
شیوەنە کانی (أرمیا) کە بۆ (ئوزشەلیمی) کردوہ، دوای کاول کردنی لە لایەن بابلیکانەوہ،
لە ئەدەبی یۆنانیشدا (یارخلوکس و سافۆ و سیمو - بندنس) بە شیوەن گیران بە ناوبانگی.
داستانە کانی ئیلیازە و ئینازە و شانامەشی گەلی شیوەنی سەر تەلیان گرتۆتە ئامیزەوہ
ئەلبوتیشی بە ژانیککی بی ئوقرە وە وێرانە خاکی رەنگ پەریو دەنووسیتەوہ.

شیوەنی بو عەنبەر خاتوونی ھاوسەری کردووە و چەمەرانی بۆ گێراوە کە خەلکی
روویان ھاتوہ لە گەل ھاوسەرە کانیشیاندا زۆر بدوین دیارە ئامەمە خوی لە خویدا. روو

زندگینامه مولوی

عمر فاروقی

سپاس بو خوای گه‌وره و میری مه‌زن که شاری سه‌قزی سه‌ر به‌رز واته شاری صادق محمد سقزی و ابو المواهب کردی و شیخانی بست و ملک‌الکلام و قاضی کوثر و ضیائی و ده‌یان شاعیر و ته‌دیبی گه‌وره وه شاری گلکوی هاوری و رفیقی مه‌وله‌وی واته حاجی شیخ مصطفی جوانروی قدس‌سه‌ر بوه‌ته جیگای پیک هاتنی کونگره‌ی مه‌وله‌وی و له‌م هه‌ل و مه‌رجه‌دا زانایان ولی‌کوله‌ران له‌ سه‌ر شیعر و به‌سه‌رهاتی مه‌وله‌وی و بابه‌ته جوربه‌جوره‌کانی ژبانی نه‌و عارفه مه‌زنه‌ی کوردگوت و بیژده‌که‌ن.

هه‌ر ئیستا نه‌وانه چاوی حه‌قیقه‌ت بینیان هه‌یه ده‌بینن که روحی به‌رزنی مه‌وله‌وی پاش ته‌وافی گلکوی مه‌ولا و مورشیدی خوی واته حه‌زره‌تی شیخ حه‌سه‌نی مه‌ولاناوا و دیداری هاو خه‌لیفه و دوستی خوی واته حاجی شیخ مصطفی نقشبندی، له‌م کوره‌دا حازره و نازری ئیمه‌یه.

وه نه‌بی مه‌وله‌وی یه‌که‌م عارف و ئاخیرین شاعیری عارفی کورد بویت. ئه‌مه مه‌به‌ستیکه‌که ده‌بی ئازیزانی غه‌یره کوردی ئیمه‌ واته نه‌ته‌وه‌کانی ئیران بزائن. چونکا ئیمه به‌ر له‌ مه‌وله‌وی و ده‌یان سال و سه‌دان سال به‌ر له‌و سوره به‌ردیمان بوه‌که ئیوه پی ده‌لین سه‌روردی و شیخ اشراق. وه هه‌ر وا ئیمه شیخ ته‌حمه‌دی جه‌زیریمان بوه‌که شانی له‌ شانی مه‌لای رومی داوه و به‌مه‌لای جه‌زیری ناو بانگی ده‌ر کردوو ته‌مجار ته‌حمه‌دی خانی و حاجی قادری کویه و مه‌لا ماری نه‌ودیهی و مه‌لا عه‌بدو‌لای بی‌توشیمان بوه‌که شوینه‌واری به‌رزبان بونه‌ته ته‌ستیره‌ی پرشنگ‌دار و پرورشه ورشی هه‌تا هه‌تائی له

مهولهوی ناسی چیه و مهولهوی ناس کین؟

طه فیضی زاده

مهولهوی ناسی چیه؟ بهخته وهرم که به ناوی ماموستای زانستگهی ئازادی ئیسلامی مهاباد و لیکۆلهر (محقق - پژوهشگر) له ۱۳۷۰/۴/۱ و پاشان له ۱۳۷۰/۶/۲۷ دا له پهستا له جیژنی بیره وریکانی نظامی و شههاری دا به شداری م کرد. له ههردووکیان دا وتاری خوّم خویندوه. سهژدیری وتاره کان بریتی بوون له: «انعکاس افکار و آثار نظامی گنجوی در ادب کردی» و «نظری بر سه ترجمه منظوم از حیدر بابایه سلام». ئه و وتارانه له رۆژنامهی فروغ آزادی، تبریز، ژماره ۱۳۷۰/۶/۲۸ و ۱۳۷۰/۶/۳۱ و گوڤاری ئاوینه، ژماره ۱۵، سالی ۷۱ دا چاپ بوون. بهخته وهر تریش بووم که وابنکهی جیژنی بیره وهری له مهولهوی کورد له سقز، له منی خواستۆته و هه که وهک قوتایک له و کۆرهی دا به شدار بم. کهک له مه بهسته کان وه رگرم و شت فی ب م و تیشووی زانستی له گه ل خوم بهر مه و هه و تامه زرۆ پیم بچی.

من پیشوو، له سالی ۱۳۶۶ هه تاوی دا ههستم به لیکۆلینه وه له کار و ئاکار و ئه سه واری مه وله وی کورد کرد و له نامه ی ۱۳۶۶/۱۲/۱۸ دا له زانستگهی مه هابادم ویست که هه لیک بر خسینی و به و بۆنه وه جیژنیک پیک بهینی.

مهولهوی ناسی که بۆیه کهم جار له ژماره کانی ۲۲، ۲۳ گوڤاری سرود دا باسم لی کرد. ئه و لکه له زانست شیعه کانی مه وله وی کورد ده خاته بهر باس و لیکۆلینه وه و شی کردنه وه.

هیئندیک له شیعه کانی مه وله وی کورد پبویستیان به لیکۆلینه وه و مانالی دانه وه

دیدگاههای مختلف درباره مولوی

محمود کرمی

سپاس بُوَ ئەو خودایەى که دەر فەتھە تێکی وای داوینى که لە داوینى پیر و بەزەى ویدا دەتوانین لە سەر ئەستێرە گەش و پرشنگدارە کانى ئاسمانى ئەدەبى کوردى بدوین و بیرو پامان بە زمانى زگماکی خۆمان دەر برین و زمانى پیروزی گەلە که مان بە خەلکی دنیا بناسین و دژمنى پى بتاسین. هیو دارم زانایانى گەلە که مان بە تابهت گەنجە کانى کورد، کانى گەنجى پیناسى گەلە که مان که زمان و ئەدەب و فەرھەنگە بە تۆژ و لى کۆلینەو و ھۆننەو و نوسین و لیک دانەو و بەر بلاو بە ھەمو کار پێکی دنیاى را گە یەن و لە ھەمو بواریکەو و سەرى بخەن تا خەلکی دنیا تى بگا که گەلى کورد خاوەن چ فەرھەنگ و ئەدەب و وێژە یە که و بە ھارى زمان و فەرھەنگى گەلى کورد پاییزى بە سەردا نایە و بە فر و سە ھۆلى زستانی نە فامى روى دانا گرى و ھەر گیز نامرى. یە کیک لە و مەسەلە گرینگانەى کە لە م رۆدا - باسى بە راستى پێویستە، ناسین و ناساندنى زانایان و تۆژەران و ئەدیبان و شاعیرانى پیشوى گەلە که مانە که دەبى وە کانى گەواھیرات دەر بخرین و نوینە کى میشک و دل لە ژەنگار و تۆزى نە ناسینیان مشت و مال بکرى. یە کیک لە و پیاو گە و رانەى که ئەدیب و شاعیر و خواناسیکی گەورە بوە (سەید عبدالرحیمی تاوہ گۆزى) ناسراو بە مەولەوى کوردە که ھەستى خاوین و سۆزى گیان بە خشى دیمەن و نە خشى میژو فەرھەنگى نەتەو وە که مانى جواتر و دل رڤیتتر کردوہ - مەولەوى کورپى (ملا سعید) و لە نەوہى (ملا یوسف جانى) کورپى (ملا ابوبکرى مصنفى چورپى) یە که ئە گە رڤتەو و سەر خواناسى بە ناو بانگ (سەید محمّد زاھید) که بە (پیر خدرى شاھو) ناو بانگى دەر کردوہ.

گوشه‌های بومی و کردی کرمانشاهی

میرجلال‌الدین کزازی

زبانها و گوشه‌های بومی ایران که در سراسر این سرزمین پهناور پراکنده‌اند، گنجینه‌های فرهنگی را می‌سازند که می‌توان از دیدگاه‌های گوناگون آنها را کاوید و گوشه‌هایی تاریک و ناشناخته از فرهنگ و تاریخ ایران را از پرده پوشیدگی بدر کشید و آشکار ساخت. این زبانها و گوشه‌ها پیشینه‌های زبان و فرهنگ ایران را بازمی‌تابند و باز می‌نمایند. از این روی، ارج و ارزشی بسیار دارند؛ و به هر روی، در پاسداری از آنها می‌باید کوشید. زیرا با از میان رفتن یکی از این زبانها یا گوشه‌ها، پاره‌ای گرانسنگ از پیکر فرهنگ این سرزمین از میان خواهد رفت. بر گزاف نیست اگر بر آن باشیم که در این زبانها و گوشه‌ها نمود و چهره‌ای از ایران کهن را به شیوه‌ای باز می‌توانیم یافت و باز می‌توانیم شناخت. زیرا زبان بستر اندیشه‌ها و آینه فرهنگ است. اندیشه‌ها، باورها، آیینها، رسم و راههای اجتماعی، هنجارها و شیوه‌های زیستی در زبان باز می‌تابند؛ کندوکاو در زبان تنها از دید زبانشناسی انجام نمی‌گیرد؛ از دیدگاه‌هایی دیگر چون: باورشناسی، جامعه‌شناسی، مردمشناسی نیز زبان را می‌توان کاوید و یافته‌هایی ارزشمند از آن فراچنگ آورد. از آنجا که زبانها و گوشه‌های بومی در درازنای زمان کمتر دیگرگونی پذیرفته‌اند، هنوز ویژگیها، هنجارها و ساختهای کهن فرهنگی و زبانی را در خود نهفته می‌دارند. هر زبان یا گوشه بومی چشم‌اندازی پهناور از پیشینه‌های فرهنگ را در برابر ما می‌گسترده. ما با

شعر هجائی در زبان کردی

مصطفی کیوان

به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

یکی از علل مهم بقای حیات ایرانی در نشیب و فراز تاریخ ایران و جهان و در برابر رویدادهای بزرگ سیاسی و اجتماعی، پایداری درخت برومند زبان و ادبیات آن است، که هیچگاه تیشه‌های جباران و ستمگران و سیل حوادث را نیروی برکندن و ازپای درآوردن آن نبوده است. اگر گاهی، این درخت سترگ، در فراز و نشیب روزگار، و در اندک زمان، روی به تزلزل نهاده، دگر باره از جهات مختلف، ریشه دوانده، جوانه زده، و ذوق اصیل ایرانی، پیش از پیش در اصول و عروق آن، جریان یافته است. و به همت والای نگهبانان ادب و هنر ایران زمین، یعنی گویندگان و نویسندگان توانا، آبیاری شده و به صورت درخت کهنسال و گهربار امروز درآمده است.

زبان کردی یکی از مهمترین شاخه‌های این درخت عظیم است که از روزگاران گذشته تاکنون در برابر تحولات گوناگون، پایدار مانده است. شاهد صادق بر این مدعی اینستکه، بسیاری از ویژگیهای زبان و ادبیات قدیم ایران، همچون دانه‌های میوه‌ای شیرین و دست نخورده، طوری در این زبان، جلوه‌گری می‌کند، که می‌توان به عنوان مأخذی پرمایه و بی‌پیرایه، در تدوین تاریخ جامع زبان فارسی، از آن بهره‌گرفت. با اینحال، ذکر این نکته بجاست که، هدف از

مەولەۋى و مۇسقىقاي رەسەن

رحيم لقمانى

بۇيادو خۇشەۋىستى ھەزرەتى مەولەۋى دەمەۋىست چەپكە گۈلۈك پېشكەش بارە گاي موقەدەس و ديوانى بەرزى بىكەم، گۈلستان و دارستانى ولاتم پشكىنى، لە گۈلزارى ئاسانە و ديوانى خۇى نەبى چەپكە گۈلى شايانم نەدى.

و ەجا ھەر لە ئاسانە و مەكانى موقەدەسى شىعەرى مەولەۋى چەپكە گۈلۈكى بەرامە خۇش و ھەست بزوين پېشكەشى يادى موبارەكى مەعدوومى و گەلى ئەدەب و ھۆزائانانى دەكەم، ئەم چەپكە گۈلە رەنگاورەنگە بۇن و دەنگى گۈرانى و مۇسقىقاي خۇمالى پېۋەبە و لە دەروونى مەولەۋى بەۋە رەنگ و دەنگى بە ولات بەخشىۋە.

و ەك دەزانين مىللەت بە فەرھەنگ و زمانەۋە دەناسرى، فەرھەنگ بە گشتى رادەى پېشكەوتنى مىللەت نیشان دەدا. ھونەرى شىعەرو مۇسقىقا و نىگار كېشان بە شىكە لە فەرھەنگى ھەر گەلۈك كە ئەوانە بەر بەست كرېن فەرھەنگ پاش دە كەۋى لە كاروانى كەشەى كۆمەل دەمېنېتەۋە.

كە باسى ھونەرى شىعەرو ئاھەنگ و مۇسقىقاي شىعە دە كەين مەولەۋى دەبىنين كە شاھۆى سەرى بەرزى لە ئاسمانى بلندى، شىعەرەۋە گۈرۈتېنى تايبەتى بە گۈرانى و سۆزى مىللىمان بەخشىۋە. شىعەرى مەولەۋى پراۋپر خۇشەۋىستى و عېرفانە، سۆزى ئىنسانى و دلدارى و سووتانە، ئاۋىنەى نىشتمانى رەنگين و ھەزىنە، كە ھىلانەى دەروونى كر دتەۋە ھەزاران ھۆزارو بالندەى رەنگاورەنگى خوشخوان لە گەرووى سازى شىعەرەكانى بەۋە بەرە و ئاسمانى كوردستان ھەلفرېن ئېستاش سۆزەى مەولەۋى لە سىنگى شاھۆ و ھاژەى

گذری گذرا بر احوال، آثار، افکار و اشعار مولوی

دکتر محمد مجدی

رب اشرح لی صدری ویستر لی امری و احلل عقده من لسانی یفقه قولی
با درود بر روان آن پیر روشن ضمیر که بهمت والای او اسلام از کنج غزلت
و خفت بر اریکه عزت و عظمت قرار گرفته و مصداق: الاسلام یعلو و لا یعلی
علیه گردیده و امروز در پرتو اندیشه‌های تابناک آن پیر فرزانه و حکیم یگانه
ایرانی آباد و مردمی آزاد و کشوری سربلند و امتی ارجمند داریم که اشعه
خورشید تابناک فرهنگ و معارف اسلامی را در اقصی نقاط جهان تابانده و
جهان کفر و بیداد را بلرزه در آورده است و سر حدیث: زُریت لی الارض فاریث
مشارقها و مغاربها را مژده تحقق بخشیده است. ملت کرد که بتصدیق کلیه
مستشرقین از اقدم و اقوام ملل جهان بوده در طول تاریخ پرفراز و نشیبش گاهی
باوج قدرت و عظمت رسیده قدیمی‌ترین حکومت‌های روی زمین یعنی
حکومت ماد را تاسیس نموده و فرهنگ و آداب و رسوم زندگی و مملکتداری
را در تاریک‌ترین عصر حیات بشری بیادگار گذاشته و گاهی در طول قرون و
اعصار مورد تاخت و تاز و قهر و بی‌مهری حکام و شاهان سلطه‌جو قرار گرفته
است. این قوم باستانی که موطن اصلیش ایران زمین بود سرانجام با نیرنگ
استعمارگران سود جو پاره پاره گشته و امروز برادران از پدر بریده در غم هجران
مام وطن ناله و نفیر سر داده‌اند.
کز نیستان تا مرا ببریده‌اند از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

مهولهوی! یان: گه رانه وه بو سهرچاوه!

محهمده حهمه باقی

کامه پهری و تهوینی نهپینی و تهفسانهیی بوو، ههر له سهره تای ته مهنی مهولهوی - یه وه، دهستیان له دلّه کیویه کهی وه شانده، ههموو عومری مهولهوی - یان نوقمی تهوینیکی سهرومر بی برانه وهی سرووشت و زیده کهی کرد، که ههر به گرو کلپهی ههمان تهوینیشه وه، باوهش به شיעردا بکات و، خۆی به میراتگری قهبالهی تهده بیکی ته مهن درژی دیالیکتی گۆرانی بزانی و، له ماوه یه کی کورتی تاقیکردنه وهی شیعریا، له یه ک کاتدا: له لایه که وه توانی رووبهری جوگرافیای جهماوهری ته م شپوه زمانه فراوانتر و شیرینتر بکات و، له لایه کی تریشه وه، له ناو ته م جوگرافیایه دا، نه خشه یه کی تاییه تمه ندو جیاواز، بو خۆی دیاری بکات، که شیعری کوردی له سهر دهستی ته مدا بالتر هه لچی و، ههموو کۆله که کانی ئیستا تیکای شاعر، تازه گه ریان به سهردا بیته و، جوانیی و نه مریی هه تا هه تاییه بدات به شاعر...!!؟!.

ته گه ر ته م پرسیاره چرانه، تا ئیستا له لایه ن ره خنه گران و تویره وه وان و شاعر ناسانی کورده وه، به ته واوی وه لام نه درایینه وه و، پله و پایه و شوینی مهولهوی له ته ده بی کوردی و، له بواری نرخ شناسیدا دهستنیشان نه کرابی، مانای وانیه مهولهوی په یامه کهی خۆی به ناته واوی داوه ته دهست نه وهی دوای خۆی.. به لکو به پیچه وانه وه، نه وهی دوای مهولهوی و، به تاییه تیش له م هه فتا سالهی دواییدا، که کارو باری به سهر کردنه وهی شاعیرانی کلاسیکمان و ناساندنیان، که وتونه ته بهر رووناکیی و، له ههمان کاتیشدا، که

شاخه‌ای از تصوف در منطقه کردستان

دکتر جلیل مسگر نژاد

سرآغاز سخن

سخن خود را با نام خداوندی می‌آغازم که با فیوضات قدس جهان ظلمات وجود ممکنات را، به انوار نور وجودی لباس هستی پوشانیده است. هر حمد حامدی و هر عبادت عابدی و هر احسان از محسنی سرچشمه ازین فیض ربانی دارد:

گرچه توحید تو می‌خوانیم ما هم تو دانایی که نادانیم ما^(۱)
خداوندی که سر رحمت را از کتم عدم در وجود "رحمه للعالمین" برترین
احسان خود بر مومنین و بر کل جهان هستی قرار داده است. و صلوات و درود
خود را بر آن مظهر رحمت، از رحمت کل خود بر کل موجودات فرض قرار
داده است:

ترا که مهر سپهری نزیید ای دلبر
که همچو ماه شوی با کم از خودان همسر
به دل چو مهر تو باشد، چه می‌کنم جان را
دو پادشاه نمی‌گنجد اندرین کشور
شه سریر نبوت محمد عربی

سپهر عالم جان پیشوای جنّ و بشر^(۲)
درود و رحمت خداوند بر پیروان به حق او که محبّان خدایند و محبوبان درگاه و

نگاه مولوی به طبیعت

نافع مظهر

خدا! از من گفتن و از تو تأثیر در شنونده
مقدم مبارک میهمانان عالیمقام و بزرگواری را به زادگاه عزیزم شهر سقز و
مجلس بزرگداشت این شاعر پرمایه را صمیمانه گرامی میداریم و شادکامی و
سلامتی و نیل به آرزویشان را از خداوند متعال خواستاریم.
از زحمات باارزش و تاریخی جناب آقای مسعودی فرماندار محترم این
شهرستان و سایر اولیای محترم امور که در بزرگداشت این شاعر بزرگ کرد
کشیده‌اند بسیار متشکریم و سر احترام و تکریم فرود می‌آوریم.
درود به روان پاکیزه این عارف بزرگواری و وفقیه والامقام و شاعر توانا و
دانشمند و نازک خیال کرد ملا سید عبدالرحیم مولوی رحمة الله علیه که هر چه
در فضایل او گفته شود هنوز کم است باد و روحش شاد.
نمیخواهم وقت گرانبهای مهمانان عالیقدر را به یاوه گوئیهای خود تلف
نمایم، چند گفتار مختصر به عرض میرسانم و رفع زحمت میکنم.
۱- از دایی بزرگواری مرحوم حاج شیخ عارف شیخ المشایخ که لقبی است
عثمانیها در جنگ اول بین الملل به او داده‌اند شنیدم گفت پنجساله بودم هنوز
مکتب نرفته بودم که همراه پدرم حاج شیخ مصطفی جوانرودی به اورامان رفتم
و اولین درس الفبا را محض تبرک نزد مولوی خواندم.
۲- معنی دو بیت از عقیده مرضیه کردی مولوی که درباره معراج حضرت رسول
صلی الله علیه و سلم که بسیار دقیق و هنرمندانه میباشد و معنی آنرا از مرحوم

به يادی مهولهوی کورد "

انور محمدی

شهریخه^(۱) ههوری سهر چیمهن عه جایب نه فخی سۆریکه
به تۆی کفنی سپی کارگ له میرگان هه ل ده توقینئ
سهرم سوزماوه له وکاره که رۆحی من خه بهر داره
که مه عدومئ به مه عدومی له ههستی ههست ده بزویئ
له ویل دۆرانت نه قل وایه که هینگل فه لسه فهی وایه
که مه عدوومه وجود نه مماعه ده م بو خۆی وجود دینئ
له نه نیشتاين ته قازاکه م که غه و غایه کی بهرپاکه م
له میعراجی موحه ممه د(د) نه وده لیلی عیلمی بو دینئ
نه گهر فۆتون موهه بیا که م له عیشقی مهولهوی چاکه
که عیشقی نه و نه میستا که دهرونی دل ده له رزینی
له مه ولانا عه جه ب ماوم ده لئین نه و هینگلی شه رقه
له غه زبیش حافظی ئیمه که گوته وه خه بهر دینئ
نه گهر عیرفان له دل دابئ به غه ززالی هویدا بئ
زنه دیکارت که ئازابی به جارئکی ده شه مزینی
نه گهر شه مسیکی ته ورئزی مه بهسته بو جه لال الدین
به نوری دین و نه جمی دین له عیرفان مهولهوی دینئ

بلاغه در آثار مولوی

حاج ملا عبدالله محمدی

سید عبدالرحیم بن الملا سید سعید از سلالهٔ ملا سید یوسف جان بن العلامة الکبیر شهیر عصر و فرید دهر الملا ابوبکر مصنف چوری (ره) و او از سلاله ولی معروف سید محمد زاهد مشهور به پیر خضر شاهوئی که نسبش می‌رسد به سید الشهداء امام حسین بن علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه و رضی الله عنهم اجمعین.

سید عبدالرحیم در تاریخ ۱۲۲۱ هجری از خانوادهٔ دینیّه محترمه در ده سرشاته از منطقهٔ تایجوزی در قضاء حلبجه تابعهٔ سلیمانیه متولد، لقب شعریش المعدومی و در بین عامه به مولوی معروف بوده است. قرآن کریم را با مقدمات نحو و صرف نزد پدرش ملا سعید خوانده و پس از اتمام مقدمات چون عادت طلاب اکراد بحرکت افتاده و در بین مدارس دینیّه ایران و عراق از خرمن معلومات استادان کرد بهرور گردیده. تز نحو و صرف و بلاغه و منطق و فقه و اصول فقه و کلام و و آنچه متعارف بوده تحصیل کرده است و طلب اجازه از عالم تحریر و فقیه المعنی ملا عبدالرحمن نودشی مفتی وقت سلیمانیه می‌نماید. بعد از اخذ میثاق ثبات و استقامت در دین و توبه و رجوع بدرگاه رب العالمین و وصیت بزهد و تقوی و امر به معروف و نهی از منکر در بین بندگان خدا و اجتناب از شقاق و نفاق و جدال و نزاع و بعد از توصیه به ادامه تلاوة قرآن کریم و اقامهٔ فرایض و نوافل و ذکر و فکر و قیام لیل و صیام نهار جسماً و فقه الله و اطعام طعام و قلت منام و دوری گرفتن از ارباب غفلت و بی‌اعتنایی بدنیا و شدت

رابطه زبان فارسی و کردی و خصوصیات شعر مولوی گرد

دکتر مهیندخت معتمدی

به خسته و هرم لَه م کوره پیروزه دا که به بونه‌ی ریزنان له شاعیری مه‌زنی کورد که نه ته‌نیا له ته‌ده بیاتی کوردیدا خاوه‌ن پله و پایه‌ی هه‌ره‌به‌رزه، به‌لکو هه‌قیکی گه‌وره‌ی به‌سه‌ر ته‌ده بیاتی فارسیشه وه‌هه‌س.

جی‌ی شانازی به‌که ئیوه له‌م بواره‌ دا‌هه‌ نگاوتان هه‌لیناوه. هیوا دارم که به‌که‌م جارو دوا اجارنه بی و ئه‌م کۆرو کۆ بونه‌وانه دووپات بگریته‌وه و ئه‌لبه‌ت پیش ئه‌وه‌ی که ئه‌م زانایانه کۆچی دوا بی بکه‌ن.

چوون شواهدی شیعریم به‌ زمانی فارسیه له‌ سه‌ر ئیزنی ئیوه و تاره‌ که‌م به‌ فارسی پیشک‌ه‌ش ئه‌ که‌م.

تا آنجا که به‌ خاطر دارم. چون لب به‌ سخن گفتن باز کردم همراه با کلمه «دایک» کلمه شیرین «مادر» را هم به‌ من آموختند و در آن عالم کودکانه اندیشه و احساس در قالب بهانه‌گیری‌های کودکانه به‌ زبان فارسی بوده هنوز هم این اندیشه و احساس در من باقی است.

شبانگهان چو بگیرد دلم بهانه‌ تو به جستجوی توأم می‌برد به خانه‌ تو
به شاد باش تو ناهید می‌نوازد چنگ گراز زبان (مهین) بشنود ترانه‌ تو

امروز هم در خلوت اندیشه‌ام همین دو مادرند و بس، یکی مادری که مرا زاد و زبانش کردی بود، و دیگری مادری که در دامان خویش پرورش داد «یعنی

(مهوجی خه یال، شین و هه لپه رکئی له دیوانی مهوله ویدا)

خالد منصورى

به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین
همجار سخت تهره زامم جه جاران چل بدؤ دایم چون گهسته ی ماران
هر وه زورمه ندهن رای ئامای نه فەس تاي ریشه تاقت شییه نم جه دهس
بلیسه ی فیراق سو چنان جه ستم ناسوره زامان گاز خه به ستم
دووی که داد دل پۆشان سه ره هردان زهرده کهردهن روخسار پایزه دهردان
سه سامه ن عالم به کسه ره جه ناله م فهله ک موره ی بهد شان اوه تاله م

ل.ژ. ۹

سه لامۆن عه له بکۆم

دور وود بۆ ئیوه ی ئه ده ب دۆست، شیعر دۆست و مهوله وی دۆست.
به ریزان، «فیکتور هژگۆ Victor. hugo نیؤ دارترین شاعیری رۆمانتیکی سه ده ی
۱۹ ی فه رانسه که له سالانی (۱۸۲ تا ۱۸۸۵ ی زانینی) ژیاوه، له ریزی گه و ره ترین
نووسه ران و شاعیرانی دنیا یه. ئه گه رچی پیش له ئه و مه کته بی (رۆمانتیم) نیویکی هه بو وه
پیشکه و ته ایکی کرد بو به لام به تیکرا زانایانی ئه ده ب ناس به و باوه رهن که ئه و
(رۆمانتیسیم) ی گه یاندو وه به پله و پایه یه کی به رز ته و او...» جا ئورو و پایه کان که به ئه و
بلیمه ته شانازی ده که ن و له هه زاران به رگ کتیب و فه ره ننگ، نامیلکه و رۆژنامه.

مه جلیسی عاشقان

محمد سعید نجاری «ناسو»

وهك ده لئین وا دهنگی زهنگی مه دره سهی یارانہ دئ
بوئی شیعیری پر له تاسهی پیری ههورامانه دئ
دهنگی سهر قافلهی قهتاری شیعیری ههورامانه یا
زمزه مهی بلوئیری تینووی مه جلیسی عیرفانه دئ
مهستیہ! هوشیاری ریسی بو کوری عیرفانی نیہ
باده به، چهنگه، زیره ی پیاله ی دهسی جانانه دئ
نیشک و تیریژی زری چاوانی چاو جوانانه یا
شه عشه عه ی ههوری بریکه ی سهرده می نیسانه دئ
«مهولهوی» حالی په شیوهن چونکه مانگ نوئ بوته وه
قوزبه سهر من کوا برؤت وا جهژنه که ی قوربانہ دئ
خانه قای عیشق و شهوین لیورپیژی مهستی پر له ههست
دهمبه دم هاوارو ناله ی عاشقی حهیرانه دئ
بوونی عوودو دووکه لی ئاهم وه ها تیکه ل بوون
ههر ده لیبی ههوری به هاری دل پری بارانه دئ
لایی سهر، مهستی خه یاله و لایی چاو، مهستی جه مال
لایی دهس، بو دهف له باره و ذیکری دهرویشانه دئ

زبان ایرانی و جایگاه زبان کردی در آن

مسعود نویدی

پیشه کی گرمترین و به‌بایه‌خترین سلاوه‌کانی خوّم پیشکەشی هەموی ئیوه به‌شدار بووان له‌م کۆره‌ئه‌ده‌بیه‌دا ده‌که‌م و له‌خو‌وای میری مه‌زن هی‌وای سه‌رکه‌وتن بو‌گشت لایه‌کتان ده‌خو‌ازم.

به‌پێزان ئه‌گه‌ر ئی‌جازه‌بدەن ده‌مه‌وئ سه‌باره‌ت به‌مه‌وضوعی زبانه‌ئیرانییه‌کان وه‌شوینی زبانی کوردی له‌واندا به‌ئهن‌دازه‌ی کاتی دیاری کراو چه‌ند دێرپێک به‌ئاگاداریتان بگه‌یێم.

سه‌ره‌تا بزانی له‌ئه‌ساسدا زبان چه‌وه‌چه‌ده‌ورپێک له‌کومه‌لدا ده‌گێرێ. زبان یه‌کیک له‌گرینگ‌ترین ئامیره‌کانی گه‌یاندنی په‌یام و پێک‌هینانی په‌یوه‌ندی و ئال و گۆر کردنی بیرو بزو‌ا‌کانی فکری له‌کومه‌له‌به‌شهریه‌کاندا یه‌، که‌هه‌میشه‌به‌په‌یره‌وی له‌کومه‌ل له‌ته‌غیرو ته‌بدیلدا بووه‌وه‌یه.

زبان رۆلێکی گرینگ ده‌گێرێ. هه‌ر وه‌ک بو سه‌رنج دان به‌ئال و گۆره‌کانی کومه‌لایه‌تی ئینسانی له‌میژو‌کومه‌ک وه‌رده‌گرین وه‌هه‌ر به‌و جو‌ره‌که‌میژو‌به‌سه‌رهاتی نه‌ته‌وه‌و چینه‌جو‌ر به‌جو‌ره‌کان وه‌روداوه‌گه‌لێک که‌به‌سه‌ریاندا هاتووه‌ده‌گێرپێته‌وه‌میژو‌وی یه‌ک زبانی ئال و گۆره‌کانی ئه‌و زبانه‌له‌مه‌ودای سه‌رده‌می ده‌وام یاره‌واجیدا رۆن ده‌کاته‌وه.

به‌یارمه‌تی سه‌رنج‌دانه‌میژو‌وییه‌کانی هه‌ر زبانی‌که‌که‌ده‌توانرێ هه‌م ته‌غیراتی ئه‌و زبانه‌له‌ئه‌دواری تاریخیدا بناسرێ وه‌هه‌م یاسا‌کانی ده‌سته‌لاتدار به‌سه‌ر ئه‌و ته‌غیراته‌به‌

تخمیسی بر یک شعر عرفانی از اشعار مولوی کرد

عبدالغفار وارستگان « نازک بین »

پینج خشته کی له سهر پارچه شیعیک عیرفانی له دیوانه کهی ماموستا سهید
عه بدول ره حیمی تایجوزی (مه عدوومی)

دهستم جه دامن غه فلهت وهر نه دا قرچهی دل ههرشش نه چه مان وهر دا
شیت و ئاراگیل دانم وهر دا * دلّه چه ندمه ستیت جهم بی نه سهردا
چهن کار ئاروت وسته وروی فهر دا *

هیچ کهس پیسه و من نه بۆ ره نجه رۆ نه گنۆنه ده ریای شیوهن ورۆ رۆ
دلش و هس نه بۆیه واتهی بی خو * شهر تیوم نهن جه بی شهر تی تو
روسیای ته و بهی سه دفر دانه بۆ *

تو جه عدهم دا ئامای وه ههستی لؤای وهر اگهی غه فلهت و مهستی
ئیسته پیته مهنن خه جلهت و پهستی * نه کهفتی ئه وراپهی حه ق په رستی
تابی وه هه متای مهستی پای سستی *

جهی دونیای فانی ئه وکهسه مه ردهن په ریۆ هه وای نه فس که چ نه که ردگه ردهن
دیمه نم زه ردو قامهت پۆر ده ردهن * پیری حه لقه سان خه م په نه م وهر ردهن
په ئی ده رگای عدهم ئاماده م که ردهن *

تۆشه ی ئاخرت، شه قاوه تمهن چهنی نه فسوویم عه داوه تمهن
جا ئیسه حه یال نه دامه تمهن * سه ر وخت ئه دای ئه مانه تمهن
نه شر سیاهه ی خه یانه تمهن *

زبان کردی و فرهنگ و ادب ایرانی

ایرج وامقی

با تشکر از شما بزرگواران مهمان‌نواز کردستان

عرض کنم حضور شما، بعد از شنیدن این همه سخنان شیرین واقعاً شنیدن عرایض بنده مقدار زیادی کسالت آور خواهد بود.

پیشاپیش می‌گویم و کمی هم فنی بعد، و مخصوصاً وقتی که دیگر چیزی به نهار نمانده و به هر حال به بزرگواری خودتان عرایض ملال آور بنده را می‌بخشید حضار محترم، خانمها، آقایان، قبلاً از اینکه عرایض این بنده قدری خسته کننده و تا اندازه‌ای فنی و ملال آور است، پوزش می‌طلبم، من می‌خواهم دربارهٔ اوزان شعر کردی صحبت کنم و اگر چه یک بار طی مقاله‌ای این مبحث را در نشریه‌ای مطرح کرده‌ام و یکی از دوستان عزیز بنده، جناب آقای احمد شریفی که اینجا تشریف دارند و بخشی از این را به کردی ترجمه و در مجله‌ای چاپ فرموده‌اند، اما هنوز بحث در این باره در آغاز کار است. به جرأت می‌توانم عرض کنم، تا بحال در راه شناختن اصول و قواعد شعر کردی چه از سوی گردان و چه از سوی سایر هموطنان، قدمهای جدی برداشته نشده است و کار ناچیز این بنده نیز فقط باید به عنوان یک گام اولیه تلقی شود و امیدوارم فضیلتی کرد بتوانند نارساییهای عرایض این بنده را جبران کنند و آنچه من نتوانسته‌ام پیدا کنم آنها پیدا کنند و به قواعد شعر اصیل کردی، سر و سامانی بدهند، هنگامیکه از وزن اشعار کردی صحبت می‌کنم، به هیچ وجه مقصودم

وهسفی زانایی

محمد رضا همتیار

په پوهله‌ی خه‌یال سه‌فه‌ر پيشه‌كه‌رد
نه‌وازو گۆشى چه‌م ئيتزاران
ئالای زانایان جه‌ ئالهم به‌رزهن
زیډ زانایی زانایی وازان!
ره‌شك ئه‌فزای ته‌مام دیده‌غه‌زالان!
كووره‌ی زیكر شیع‌ر هه‌ورامی به‌سته‌ن
تو چه‌ساوه‌نی وه‌ هه‌ر چه‌یم وانی"
وینه‌ی كاوانی كیشا به‌ جوانی
نه‌شه‌ش فراوان، ده‌ریای بی‌ په‌یه‌ن
مه‌زه‌ی نه‌شه‌ی عه‌شق باده‌ په‌رستی!"
سا جامی ساقی ئامانه‌ن ئامان!
زاخاؤده‌م رۆحم جه‌ دووری یاران
نه‌شه‌ی شادیه‌ن شه‌هدی كه‌لامت
په‌رشنگی گه‌شی بووكی ئاسمان!
كوشتش؟ ئیچیا كه‌رد؟ نازانم چه‌ش كه‌رد!
نیشانده‌ر ئایه‌ت حوكم یه‌زدانی
زیډ زانایی زانایی وازان!

په‌ی ته‌واف دۆس كاروانی ویه‌رد
نه‌وای دلفرین زه‌نگ كاره‌وان
وه‌سفی ئه‌ربایی زانایی فه‌رزهن
مه‌ولای مه‌والی شیعر كوردسان
"خورشید سه‌مای شیرین جه‌مالان"
كه‌لامت سه‌رشار باده‌ی ئه‌له‌سته‌ن
"ئه‌ر وه‌بینگانه‌ وه‌رخویشم زانی
ئه‌فسۆن كه‌لامت چون نه‌قش مانی
سه‌فینه‌ی باده‌ی شیعت‌ر په‌ر مه‌یه‌ن
"دانه‌ی شه‌وچراغ خه‌زانه‌ی هه‌ستی
جه‌ باده‌ی باقی شیعر هه‌ورامان
"بده‌رپیم نۆش كه‌م چون هه‌ر ده‌جاران"
مه‌ولایی جه‌مه‌ن جه‌ مه‌ولای نامت
وینه‌ كیشه‌كه‌ی جوانی هه‌ورامان
شنه‌ی سه‌ركاوی كه‌لامت ویه‌رد
هۆن گولالان كیو هه‌ورامانی
مه‌ولای مه‌والی شیعر كوردسان

مهولهوى و عيرفان

حاج سيد جميل هاشمى زنببلى

سو پاس و ستايشى نه براوه و دوايى نه هاتوو بۆ خوداى گه وره و بى هاوتا كه جينن و به شەرى بۆيه بهدى هيناوه و دروست كردوه تاكو بيناسن و بى په رستن.
سه لات و سه لامى خودا له سه رگه وره ترين و خو شه ويست ترين پيغمبهره كانى خودا بى كه جه زپه تى موحه ممهد موسته فايه (ص) و له سه ر ئال و ياران و په يره وانى ته و بى هه تا روژى دوايى.

بهر له هه مو شتى سلاوى گه رپم و گورپو سو پاسى خو م پيش كه ش ده كه م به پي ك هينه رانى دلسوزو به رپزى كونگره ي بيره و هرى خودا ناس و هونه رى پايه به رزو زاناي كورد خوالى خو ش بو سه بيد عبدالرحيمى مه وله وى كه بونه ته هوى ته وه نوسه ران و هونه ران له كورپكى وا جوان و سرنج را كيش دا له ده ورى يه ك كو ببنه وه و رپز له بيره و هرى ته و پياوه زاناو هه لكه و تو وه بگرن.

كاتى نوسه ران و هونه ران بيانه وى له باره ي مه وله وى كورد وه ميژو بنوسن يا هونراوه دا بنين ده توانن به نيوى مه لايه كى زور زاناوه ئاگادار به سه ر زانسته كانى ئايينى دا وه هونه رى كى پايه به رزو ناسك خه يال و كه م ويته و خودا ناسي كى دل پر له شور و جه زبه و چاو به فرميسك و ده روون سوتا و به ته ويني خوداو تيكوشه رى كى بى و وچان وه نه سه ساوه له ريگه ي عيرفانى ئيسلامى و شيعرو ته ده ب په روه رى كورد و هه مو موسولمانانى ديكه ي دنيا باسى له سه ر بكن، به لام لام و ايه عيرفان وه ته سه ووفى مه وله وى زياتر له هه مو مه به سته كانى ديكه ي ته و، له هونراوه و نوسراوه جوان و

مزگانی، هاوارو خاکی

مؤمن یزدانبخش

ئەه ی دۆل مزگانى دېدار ياره ن
ئارۆ به زمى نهى سازو سه متوره ن
ئارۆ دۆل وه ياد پير مه سخانه
به عشق دېدار ديهى بالاي شه م
تاكو نه جه معى ئەدهب پهروه ران
جه ساي بولبولان باخي كوردستان
ساتي نه سايه ي ياران نيشۆ شاد
به لكو جه خه فته ببۆش ره هايى
وه شه ن نه سايه ي به زمى نازاران
خه يلى باسه فان به زمى هامفهردان
ده يسا با وه ياد پير مه يخانه
وه يادى مه عدوم ته بيبى عاقل
و يادى چراى يانه ي مه عرفته
ساتي باوه ياد ئه وه بهر گورېده
تاكو كو خه فته جه دهرون مالۆ
(مؤمن) نابهلەد نهزان جه زاوه

تابي بهش نهوۆ جه بۆنى ياران

خارى بي قيمته جه ريژنه ي واران

”بسم الله الرحمن الرحيم“

قطعه نامه

به نام آن که «عَلَّمَ الانسان ما لم يعلم» سپاس و ستایش خداوندی را سزااست که به ما توفیق خدمت در راه دین و دانش عطا فرموده و شور و شوق معلمی را چون چراغی تابناک در دل‌هایمان برافروخته است این عشق پاک و بی‌شائبه هم‌الهام‌بخشمان در گرامیداشت بزرگان دانش و عرفان، کاری که از دیرینه دوران در ایران اسلامی و از دیدگاه مردم دانش دوست این سرزمین پایگاهی ارجمند یافته است، به عنوان وظیفه اخلاقی و انسانی همواره مورد نظر بوده است. مردم مسلمان کرد نیز که از اقوام اصیل ایرانی در زبان و فرهنگش بعنوان پاک‌ترین شاخه‌های فرهنگ و زبان ایران است در آسمان زندگی خود ستارگان درخشانی داشته است که نامشان همواره بر سر زبانهاست و یادشان در دلها، به دیگر سخن در سینه‌های مردم عارف مزارشان. یکی از این ستارگان تابناک شاعر خداجوی وارسته و عارف پرشور از دنیا گسسته سید، عبدالرحیم حسینی تایجوزی، متخلص به معدوم و مشهور به «مولوی کرد» است که به یاری پروردگارش محتوای در خور مولوی یافت. این تلاش مداوم و این محتوای ارزنده و پربار طی دو روز چند سخنرانی و چندین مقاله، خطابه و شعر زمینه‌های دانش فرهنگ و ادب، عرفان و کلام و بررسی تحقیق و پژوهش در قلمرو شناخت مولوی جلوه گر شد و فضایل پاک و بی‌شائبه و معنوی در بزرگداشت این روحانی بلندپایه و عارف گرانمایه بیافرید. اینک فشرده‌ای از نیات خیرخواهانه

شرکت‌کنندگان در کنگره و حضور یافته گان در این فضای روحانی:

۱: با استفاده از رهنمودهای اخیر مقام معظم رهبری در مبارزه با ابتدال و تهاجم فرهنگی غرب، بازگشت به ارزشهای فرهنگی خودی و طرح و شناخت استوانه‌های فرهنگ اسلامی بهترین طریق حفاظت از مرزهای فرهنگ این مرز و بوم و هویت اسلامی ماست لذا برپایی کنگره بزرگداشت مولوی کرد خصوصاً بعد از ستم‌های مضاعفی که در دوران سیاه ستم‌شاهی در منطقه رفته قدم مثبتی است که در جهت تبیین ارزشهای فرهنگ اسلامی کرد برداشته شد. امید است که مسئولین فرهنگی این نظام مقدس خصوصاً وزارت محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی شوق علما، فضلا و اندیشمندان و محققان در معرفی شخصیت‌های برجسته دیگر منطقه لاله‌خیز کردستان باشند.

۲: لازم است سخنرانی‌ها، مقالات، خطابه‌ها و نوشته‌های مربوط به این کنگره که نتیجه مطالعات، تحقیقات و زحمات شبانه‌روزی جمعی از استادان، دانشمندان، محققان و شیفتگان فرهنگ اسلامی و ایرانی است و هر یک از آنها به منزله ره‌آوردی ارزنده برای کنگره است در مجموعه جداگانه چاپ و منتشر شود و در دسترس علاقمندان. جویندگان این فرهنگ کهنسال قرار گیرد، لذا از مسئولین ذیربط انتظار کمک و اقدام جدی را در این پیوندهای مردمی داریم.

۳: امید است که این کار ارزنده و این قدم مثبت به همین جا خاتمه نیافته و کنگره‌های دیگری برای بزرگداشت مقام و پایگاه شخصیت‌های دینی، عرفانی، علمی و ادبی و تاریخی کرد و بررسی آثار و افکارشان در آینده چه در این شهر و چه در دیگر نقاط ایران اسلامی برپاگردد تا راه پژوهش در زبان و فرهنگ و تاریخ این اقوام برای محققان و پژوهشگران باز باشد و از این طریق پیشینه درخشان پیوستگی‌های دیرینه زبانهای کردی و فارسی بیش از پیش تبیین شود.

۴: از تمامی نهادها و شخصیت‌های فرهنگی کردستان خواهانیم در جهت پربار

نمودن فرهنگ اسلامی منطقه قدم اساسی در چاپ آثار منتشر نشده بزرگان علم و ادب منطقه و معرفی شخصیتها و نشر مطبوعات در روزنامه‌ها به زبان کردی و همچنین معرفی و ترجمه و انتشار آثار بزرگان فرهنگی کرد به دیگر زبانها اقدام لازم معمول داشته و جان تشنه جویندگان علم و ادب را سیراب نمایند.

ستاد برگزاری کنگره بزرگداشت مولوی کرد

پورا کلمہ

خاندان کرم
پورا کلمہ

شاعر کردہ:
عبد الرحیم مجاز

اکھ
اکھ
اکھ

پورا کلمہ

بالا خانہ می چیم دیونہ کہ می - بانہ ناؤ وہ گل آسانہ کہ می

علامہ سید علی ہجویری

نمایشگاہ آثار خوشنویسان معاصر ایران

بمناسبت کنگرہ بزرگداشت مولوی کرد سقر شہرپور ۷۱

